

# گوهر نشست

- ارزیابی شتابزده یک جشنواره / وحید فرازان
- به ابد عادت می کنیم / سیدرضا صائمی
- لطف سنگ بزرگ بر نارید! / بهنام غفاری
- پیچ پیچه های پشت سالن سینما / حمید سلجوقی
- ۳۴ یادداشت یک خطی برای ۳۴ فیلم / احمد شاهوند



«ابد و یک روز» با اقتدار در صدر  
**بهترین های جشنواره به انتخاب**  
**نویسندگان «گوهر دشت»**

سال اول - پیش شماره - یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۴ - قیمت ۵۰۰۰ ریال

## سروقاله

### دیگته نانوخته ...



زنوش محمدی

نویسنده

۱ - هرگاه سخن از فرهنگ و هنر استان البرز به میان می آید، کم و کاستی های این حیطة بیشتر خودنمایی می کند. کمبودهایی که با اندک توجهی از جانب مسئولان در جهت رفع آنها می توانن زمینه شکوفایی نوجوانان و جوانان البرزی را فراهم کند. جوانان البرزی ثابت کرده اند در هر عرصه رساندن هنرهای خود از جـان مایه میگذرانند و نتیجه این تلاش های شـشان را میتوان در جشنواره های کوچک و بزرگ استانی که در زمینه های مختلف برگزار می شود به وضوح نظاره کرد و لذت برد. به شـخصه هنوز اختتامیه تئاتر استانی دو سال پیش را از یاد نبرده ام. اجرای فوق العاده دوستان تئاتری شهرم خستگی را از تن همگی ما به در برد. همچنین حضور با شکوه نویسندگان البرزی هم در جشنواره مطبوعات استان گواهی دیگر براین مدعاست ...

از استقبال البرزی های عزیز و فرهنگ دوست در برگزاری کنسرت ها و دیگر برنامه های فرهنگی نمیتوان به سادگی گذشت، چراکه گویی هنر با پوست و گوشت این مردم در آمیخته است. جادار د هنرمندان و فرهنگیان البرزی بیش از پیش شناخته شوند و زمینه فعالیت برایشان گسترده تر شود. امیداست در هفته نامه «گوهر دشت» این افتخار نصیب ما شود تا این عزیزان را به شـما بیشتر بشناسانیم و سخن فرهنگ و هنر شهرمان را به گوش مسئولان عزیزو دلسوز استان البرز برسانیم.

۲ - ورزش در استان البرز یکی از شاخه های اصلی فعالیت جوانان است. دختران و پسران البرزی وقتی به نوجوانی می رسند به صورت خودجوش در باشگاه های ورزشی ثبت نام می کنند و علاقه خود را پی می گیرند هر چند بسیاری از آنها پس از مدتی دلسرد شده و ورزش را کنار می گذارند کم و بیش از حیث برخورداری از باشگاه های مجهز در مسیقه نیستیم (با اینکه در بعضی مناطق اوضاع به خوبی مراکز شهرها نیست) لیکن شاهد آن هستیم که بسیاری از دوستان بدون گذراندن دوره های مربیگری پیشرفته و صرف یادگیری بسیار سطحی رشته های باشگاهی و دریافت گواهی نامه مربوطه مشغول به کار می شوند. البته تعداد دوستان و مربیان کار بلد در کرج و استان البرز کم نیست اما لازم است این مورد هم موشکافی شده و مرتفع گردد. چراکه ورزش غیراصولی خود از ورزش نکردن مضرات بیشتری دارد. استان البرز در چندسال اخیر پیشرفت های چشمگیری در زمینه ورزش داشته و جوانان زیادی را به ورزش کشور معرفی کرده است. چه بسا می توان از بین مدال اوران تورنمنت های داخلی و خارجی نام جوانان کرجی را یافت و این خود مهر تأییدی است بر استعداد والای جوانان شهرمان که امیدواریم با برنامه ریزی و تدبیر درست هرچه بیشتر شکوفا شود و شاهد درخشش بیش از پیش جوانانمان در عرصه های مختلف ورزشی باشیم.

۳ - هفته نامه گوهر دشت با رویکرد هنری ورزشی که دو قطب بالندگی استان البرز به شمار می رود در نظر دارد بتواند گامی هر چند کوچک در جهت هموار کردن این دو مسیر بردارد و این مهم میسر نمی شود مگر به مهر و لطف شما. همراهی صمیمانه و نگاه نقادانه خود را از ما دریغ نکنید چراکه دیگته نانوخته غلط ندارد. امید داریم باهم در مسیر پیشرفت شهر و استانمان بکوشیم و ایران کوچک را هرروز شادتر و بالنده تر ببینیم.



لیست برگزیدگان، نقد و یادداشت، گزارش نشست ها، انتخاب بهترین ها و ...

# آنچه در جشنواره سی و چهارم گذشت ...

حضور و وجود رسانه های فرهنگی مکتوب در البرز، علی الخصوص در این اپیدمی و گسترش فضاهای مجازی و از یاد رفتن مجلات و روزنامه ها، کاری با ارزش و پر انگیزه محسوب می شود و انتظار می رود پنجره سبزی از فرهنگ را در برابر خوانندگان استان باز کند و بر اغنای این فرهنگ اصیل بیافزاید. آنچه در این مسیر، به هويت این هفته نامه ارج می نهید، جذب خوانندگان بیشتر است که بی تردید در سایه مطالب و محتوای مفید، میسر می گردد و اگرچه برای رسیدن به آرمان شهری مطلوب، قدم ها فاصله وجود دارد اما امیدوار است آنچه در برنامه ریزی های متوالی با افکاری جدید، همت گمارده، در افتخار مخاطبان خاص و عام خود، سربلند

را بر خود حمل نمی کند و از بستر و زیرساخت های اولیه و مناسب ورزشی - هنری درخور استان، خالی است. بیره نیست اگر بگوئیم؛ وجود خلأ فرهنگی را در استان احساس می کنیم و بنا به شرایط مقتضی، صلابت نیز به شکل گیری و به وجود آمدن راهکارها و رویکردهای جدید با درنمایه های متناسب با استان، از جمله ضروریات البرز می باشد. پیدایش روزنامه ها و مجلات تخصصی استان در این زمینه، یکی از اهم برنامه هایی است که می تواند در استان به وجود آید و خلأ دیدگان و خوانندگان هنردوست استان را در قدم ابتدایی، بزرگد و در تقویت شکل گیری پایدار و مانا در البرز، در زمینه فرهنگی، متمر ثمر باشد.

در سایه قدم هایی معقول و باثبات، نقش می بندد و و صلابت، فرهنگ همان چیزی است که مردم با آن زندگی می کنند و می توانیم بگوئیم؛ فرهنگ از آن مردم است و در حقیقت، برای مردم، کار کردن، انگیزه ای شاق می خواهد و دستی پُر. ادوارد تایلور (انسان شناس انگلیسی)، فرهنگ را مجموعه پیچیده ای از دانش ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه از جامعه خویش فرامی گیرد تعریف می کند و در این میان، آنچه در استان البرز، متأسفانه بنا به هر دلیلی (که این مقال، جای مناسبی برای بازبینی و تأمل و کنکاش دلایل نمی باشد) معقول مانده است، توجه به گسترش و اهمیت فرهنگی در البرز می باشد که دیرگاهی است دیگر برجسب نوپا بودن

هر نفس با بوی رحمان می وزد باد یمن ...

الهام آمرکاشی  
نویسنده

وقتی حرف از هنر و ورزش در کنار هم می آید، ذهن به صورت ناخودآگاه به سمت هیجان و نشاطی می رود که بی شک در این مقوله از بایسته هایی است که باید در هر جامعه ای وجود داشته باشد. بی تردید، هنر و ورزش از برجسته های فرهنگی در جامعه مدنی می باشد که التزام پیدایش این امور

## شورای شهر کرج و دغدغه های کلان برای رفع مشکلات شهروندان



۹۵ شهرداری این کلاتشهر شد. حجت اله غلامزایی با اشاره به آغاز بررسی بودجه ۹۵ شهرداری کرج در کمیسیون تلفیق شورای اسلامی شهر، خواستار تبیین بودجه بر مبنای واقعیت های روز و درک صحیح از شرایط کشور شد و افزود: بر اساس نص صریح قانون، شهر با همه پتانسیل های اشکار و پنهانی که دارد، در اختیار شهرداریها قرار گرفته است و با توجه به این ظرفیت عظیم، باید همه گزینه ها به منظور احصاء منابع پایدار درآمدی روی میز قرار گیرند تا دیگر دغدغه ای برای جذب با عدم جذب درآمدهای نقدی نداشته باشیم.

عرضه ۴۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت جهت تکمیل خط ۲ مترو  
سختگوی شورای اسلامی شهر کرج از موافقت پارلمان شهری با عرضه ۴۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت از طریق سیستم بانکی به منظور تکمیل خط ۲ مترو خبر داد و اظهار امیدواری کرد این میزان اعتبار در آینده ای نزدیک جذب شود.

غفور قاسم پور ادامه داد: کمیسیون تلفیق روند بررسی و تصویب مفاد پیشنه های متمم بودجه سال ۹۴ شهرداری کرج را با محوریت مباحثی همچون نوسازی بافت های فرسوده، مساماندهی معابر، هدایت آب های سطحی، آموزش های شهروندی، تقویت ناوگان حمل و نقل همگانی، ساماندهی تابلوهای تبلیغاتی و ارتقاء، سیما و منظر شهری به پایان رساند و طی روزهای آتی متمم بودجه سازمان های تابعه مدیریت به بحث و تبادل نظر کارشناسی گذاشته می شود.

وی با بیان اینکه مجموعه استانداری البرز و مدیریت شهری کرج با بررسی جمیع جهات رای به خلع ید شرکت سلباز از پروژه مترو دادند، گفت: مقرر شده این شرکت در کوتاه ترین زمان ممکن نسبت به تحویل کارگاه ها به سازمان قطار شهری اقدام نماید و پس از روند انتخاب پیمانکاران جدید به منظور تکمیل و توسعه خطوط در دست احداث طی می شود.

رئیس کمیته اجتماعی شورای اسلامی شهر کرج، استقبال شهروندان از دیوارهای مهربانی و اجرای طرح هایی مشابه آن را پیام آور این نکته دانست که مردم ایران زمین در مقابل هر اقدام و حرکتی که از مهربانی و عطوفت مایه بگیرد، بی دریغ عمل می کنند. علی حاج کاظم با بیان این مطلب گفت: راه اندازی دیوارهای مهربانی و استقبال از آنها توسط گروه های مردمی، تنها یک حرکت موثر در حوزه اجتماعی نیست بلکه مبین روح لطیف و انسان دوستانه مردمی است که در همه بحران های تاریخی و اقتصادی، دست از همدلی و مهربانی برنداشته و کمک به همون را به عنوان یک سرفصل اساسی در زندگی مد نظر قرار دادند.

صنعت ساختمان در دوران پساتحریم تحلیل شد  
رئیس کمیسیون عمران و شهرسازی شورای اسلامی کلاتشهر کرج از برگزاری نشست تخصصی به منظور تحلیل صنعت ساختمان و پیش بینی بازار مسکن در دوران پساتحریم خبر داد.

سعید فیروزگانه با اعلام خبر فوق اظهار داشت: تا تحقق این مهم، نمایاندهای درآمدهای شهرداری کرج در سال ۹۵ پیش روی نمایندگان مردم قرار گرفت و آنها به هنگام تصویب تبصر و قیود بودجه قادر به تصمیم گیری بهتر و عادلانه تری خواهند بود. وی افزود: سال آینده کرج در قامت کارگاه بزرگ عمرانی و سازندگی باقی خواهند ماند و پروژه های نیمه تمام یکی پس از دیگری وارد مدار بهره برداری خواهند شد و سعی خواهیم کرد تا با ارائه خدمات ماندگار کام مردم را شیرین کرده و دوره چهارم مدیریت شهری کرج را در تاریخ این کلاتشهر ماندگار نماییم.

شفاف سازی سهم درآمدهای پایدار در بودجه ۹۵  
شهرداری کرج  
عضو شورای اسلامی شهر کرج خواستار شفاف سازی سهم منابع پایدار درآمدی در بررسی و تصویب بودجه

محمود دادگو، سعید فیروزگانه، علی حاج کاظم، امیرحسام عباسی، غفور قاسم پور و حجت اله غلامزایی از اعضای شورای اسلامی شهر کرج طی گفتگوهایی جداگانه با خبرنگار «گوهر دشت» به تشریح دغدغه های خویش پرداختند و از انجام پیگیری های ویژه به منظور رفع مشکلات و موانع پیش روی توسعه پایدار این کلاتشهر خبر دادند.

ابهام در قراردادهای منعقد به سازمان همیاری شهرداریهای البرز  
رئیس شورای اسلامی کلاتشهر کرج خواستار بازنگری اساسی در قراردادهای منعقد به سازمان همیاری شهرداریهای البرز شد و اظهار داشت: ابهاماتی در این زمینه برای نمایندگان مردم وجود دارد و انتظار می رود که اقدامات با قوانین و مقررات جاری کشور تطبیق داده شود.

محمود دادگو با بیان اینکه فلسفه وجودی شوراهای اسلامی سوق دادن شهرداریها به سمت عملکرد قانونی می باشد، گفت: یکی از موضوعاتی که نمایندگان مردم را دچار دغدغه و ابهام کرده، نحوه انعقاد قراردادهای ماده ۲۱ شهرداری کرج با برخی نهادهای همچون سازمان همیاری شهرداریهای البرز است که از شفافیت لازم برخوردار نیست و انتظار می رود که در این ارتباط پایبند به قوانین و مقررات باشیم.

رئیس پارلمان شهری کرج خاطر نشان کرد: بر اساس قانون، سازمان همیاری شهرداریهای البرز تنها در صورتی قادر به انعقاد قراردادهای ماده ۲۱ و انجام فعالیت های عمرانی و خدماتی خواهد بود که نسبت به فراهم آوردن تجهیزات و ماشین آلات عمرانی اقدام نموده و رأساً طرح ها را به ثمر نرسانند نه اینکه انجام کار را به شخص ثالث واگذار نماید.

فرزند البرز  
**آیت الله**  
**صادق رزاقی**  
کاندیدای  
پنجمین دوره انتخابات  
خبرگان رهبری استان البرز  
www.sadeghrazaghi.com

### حامد بهداد: ناراحت نیستم و اعتراضی ندارم

حامد بهداد در پاسخ به این سوال که برخی می گویند بازی اش در دآوری های جشنواره امسال دیده نشده و اینکه آیا این موضوع موجب

حجت اله ایوبی :

### جوانه های امید در سینمای ایران

جشن پایانی سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر برگزار شد. در این دو هفته گذشته چندین برنامه برگزار شد. جشن دوپلرها، رونمایی از بسته فیلمهای سه دهه گذشته، افتتاحیه، جشن نامزدها و خلاصه جشن پایانی

از جمله برنامه ها بود.

خوشحالیم که همه این برنامه ها حتی بدون یک دقیقه تأخیر آغاز شدند. خلاصه تاپوی آغاز دیرهنگام برنامه ها شکسته شد و معلوم شد که می شود در ایران هم سرفوت بود. اما جشن پایانی جشنواره سی و چهارم جشن قدرت نمایی جوانها بود. این جمله گمان می کنم کمی تکراری شده. خلاصه رفتن جوانهای با انگیزه، پاسواد و کار بلد روی سن یعنی سینمای ایران ادامه دارد. یعنی امید به فردا. یعنی آینده ای روشن. یعنی همان گونه که آقای دهقان عزیز به زیبایی روی صحنه گفت، سینما نه تنها ورشکسته نیست بلکه پراست از رونق و امید به آینده.

اما روی دیگر سکه جشنواره بزرگانی بودند که نشستند و با شوق وذوق برای این جوانها از ته دل کف زدند. استاد رضا کیانیان از اینکه می دید یک عمر تلاشش به ثمر نرفته و اینک نوید محمد زاده در میان شوق و ذوق مردم روی صحنه می رود خوشحال بود. من از روی سن می دیدم نگاه پر از امیدش به آینده را وقتی که سیدرضا میرکریمی آمد و سیمیرغ مردمد را اعلام کرد، در سخنانش و در نگاهش جز امید به فردای سینمای ایران دیده نمی شد. پرویز پرستویی این چهره درخشان سینمای ایران هنگامی که روی صحنه رفت از ابراهیم حاتمی کیا و از پنج بزرگ سینمای ایران گفت. و این است رمز و راز ملتی که به پیش می رود. و این است هنر مردان بزرگی که هنر این سرزمین را به پیش رانندند. آنها که گذشته را پاس می دارند ولی نگاهشان به آینده است.

♦

#### محمدحیدری؛

## سینما تصویری برای تشریح اندیشه‌هاست

دبیر سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر معتقداست سینما‌المیکبک نیست، تصویری برای تشریح اندیشه‌هاست و به اشتراک گذاشتن خویش با دیگران با آینه ای در دستد در برابر جامعه ای که نسبتب به آن همگی مسئول هستیم.

در نامه ای که حیدری در آیین اختتامیه قرائت کرد، آمده است:

سلام

این نامه را برای شما می نویسم شاید عجیب باشد که خودت برای خودت نامه بنویسی و خودت به خودت بگویی که چگونه می توانی بهتر باشی یسا کجای این راه را باید دوباره ترمیم کنی؛ هیچ قاضی و محکمه ای جز وجدان نمی تواند انسان را با خودش رو به رو کند و از این دیدار در میعادگاه مفهوم عمل باکی نداشته باشد، پس... من محمد حیدری متولد سال ۱۳۴۹ زاده ایران، همین خاک پر غرور برای شما آقای حیدری دبیر محترم فجر می نویسم، جایگاهی که در آن قرار گرفته ای نه متعلق به تو نه بسیاری دیگر پیش و پس از توست، روخانه ای است که محض دست و دلبوره از آن نمی توان گذشت. بیاموز از آن فرهنگ مدارا را که نماندند جامعه مدنی امروز است به دوستان نزدیک باش و به رقیبان نزدیکتر. بگذار شنیدن از ضعف های خویش را بیاموزیم، بیاموز جشنواره آوردگاه سلیقه هاست. قیاس در کار هنری امری نسبی است و انتخاب سخت ترین کار است اما چاره ای جز انتخاب نیست و همین انتخاب است که ترازوی را می سازد، زندگی را می سازد و در کنار رقابت، رقافت را می سازد.

آقای حیدری یاد بگیر امسال و این جشنواره می گذرد سیمیرغ را تو نمی دهی. دیگران می گیرند و این هر دو در خانواده بزرگ سینما شکر خاودان را طلب می کنند و تنگ نظری را در این میان جایی نیست چرا که مهم برنده شدن نیست و بیاموز که اصلا بردی و باختی وجود ندارد، سینما المیکبک نیست، تصویری برای تشریح اندیشه هاست و به اشتراک گذاشتن خویش با دیگران با آینه ای در دستت در برابر جامعه ای که نسبتب به آن همگی مسئولیم... و مردمانی شریف که ما را می بینند و قضاوتمان می کنند.

از تو می خواهم سزوری فرو افتاده باشی و باور داشته باش تو نیز کامل نبودی و نخواهی بود، در رفع ضعف ها و نقص های خویش بکوشی و اگر حسنی بود فراموشش کنی. دیگر آنکه بدانی همدلی و تعامل مسیری است برای ساختن چیزهایی است که نداریم تو را آقای حیدری و سینماگران این مَلک را به عنوان یک مخاطب سینما، به مدارا، همدلی و تعامل با یکدیگر و دوستی و صلح و پرهیز از هر گونه قضاوت و داوری دعوت می کنیم، امید، امید امید نقشی که آینده را می سازد.

#### پرونده سسی و چهارمین جشنواره فیلم فجر با وجود

حاشیسه و اما و اگر های بسیاری که داشت شامگاه ۲۲ بهمن ماه با اهدای سیمیرغ های بلورین به سینماگران در کاخ جشنواره بسته شد.

به گزارش مهر، در کارت های دعوت اعلام شده بود که مراسم اختتامیه سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر رأس ساعت ۱۹ در برج میلاد برگزار می شود. حدود یک ساعت مانده به برگزاری جشنواره جمعیت بسیاری برای رفتن به مراسم راهی شده بودند و ترافیک هنگام ورود به کاخ جشنواره به خوبی مشهود بود.

عده ای از مردم عادی و سینینما دوست مقابل در ورودی پارکینگ برج میلاد ایستاده بودند و از هر رهگذری درخواست کارت می کردند. اوج آن در درخواست های مبالغه در ورودی برج میلاد بود اما برخلاف برخی از شب های جشنواره فیلم فجر به خصوص ازدحام جمعیتی که برای دیدن فیلم «لاتوری» شاهد بودیم، اینبار ماموران سالن با دقت کامل ها را کنترل می کردند و مانع ورود افراد متفرقه به سالن می شدند.

۱۵ دقیقه به آغاز مراسم در ورودی برج میلاد باز شد و مدعوین با راهنمایی ماموران سالن هر یک در جای مخصوص مستقر شدند. جایگاه خبرنگاران در ردیف ۱۴ مشخص شده بود. طبق وعده برنامه بدون تأخیر رأس ساعت ۱۹ در تلاوت آیاتی از قرآن و پیش سرود جمهوری اسلامی آغاز شده بود.

وزیر ارشاد و مدیران سینمایی قبل از آغاز مراسم اختتامیه در سالن حضور داشتند. نکته قابل تأمل حضور علی جنتی وزیر ارشاد و مدیران سینمایی قبل از آغاز مراسم اختتامیه سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر بود که از اول تا پایان مراسم را به تماشا نشستند و همانطور که در مراسم افتتاحیه گفته شده بود، مراسم اختتامیه بدون هیچ سخنرانی برگزار شد.

محمد سلوکی بیه عنوان مجری مراسم اختتامیه

ناراحتی شما شده است یا خیر، گفت: وا.. ناراحت نیستم و هیچ اعتراضی ندارم. به هر حال همیشه اینطور می شود و زمانی که ما کاندید شدیم و جایزه گرفتیم، حتما کسانی وجود داشتند که بازی شان دیده نشده است. بازیگر فیلم سینمایی «هفت ماهگی» اضافه کرد: در جشنواره فیلم فجر

صرفا رقابت اهمیت ندارد و در این دوره هم اینگونه بوده است. او درباره اینکه آیا از بازی های خودش راضی بوده است یا نه، گفت: به طور قطع قوت بازی های قبلی را نداشتیم و در گذشته بازی نازی هایم بالا و پایین داشت.



### ویژه سی و چهارمین

### جشنواره فیلم فجر

اسامی کامل برگزیدگان؛

# «ابد و یک روز»، فاتح مطلق جشنواره سی و چهارم

#### ● بهترین بازیگر نقش مکمل زن: شبنم مقدمی

(زایاس و نفس)
سایر کاندیدانها: کمال تبریزی (امکان مینا)، فرزاد مؤتمن (آخرین بار کی سحر را دیدی؟)، محمد حسین مهدویان (ایستاده در غبار)، سیدرضا میرکریمی (دختر).

#### ● بهترین فیلمبرداری: پیمان شادمان فر(خشم و هیاهو)

سایر کاندیدانها: فرهاد توحیدی و مرتضی اصفهانی (امکان مینا)، سعید روستایی (ابد و یک روز)، امیر عربی (آخرین بار کی سحر را دیدی؟)، مهران کاشانی (دختر)، محمد حسین مهدویان (ایستاده در غبار).

#### ● بهترین بازیگر نقش اول مرد: پرویز پرستویی

سایر کاندیدانها: فرهاد اصلانی (دختر)، رضا کیانیان (امکان مینا)، سعید روستایی (ابد و یک روز)، برای فیلم (کفش هایم کو؟)، پیمان معادی (ابد و یک روز)، نوید محمد زاده (خشم و هیاهو)

#### ● بهترین بازیگر نقش اول زن: پریناز ایزدیار (ابد و یک روز)

سایر کاندیدانها: ساره بیات (عادت نمی کنیم)، مینا ساداتی (امکان مینا)، طناز طباطبایی(خشم و هیاهو)، الهام کزرا (به دنیا آمدن)

#### ● بهترین بازیگر نقش مکمل مرد، نوید محمد زاده (ابد و یک روز)

سایر کاندیدانها: حمیدرضا آذرنگ (عادت نمی کنیم)، امیر جدیدی (من)، سیامک صفری (آخرین بار کی سحر را دیدی؟)، آذرخش فرحانی (مالاریا).

#### ● بهترین طراحی صحنه و لباس: محمدرضا شجاعی (ایستاده در غبار)

سایر کاندیدانها:امیرحسین قدسی و نگار نعمتی (ازدها وارد می شود)، مسعود سخاوت دوست (نفس)، محمدرضا جلوه های بصری فیلم «بادیگارد» نگار نعمتی (ازدها وارد می شود)، بهزاد کزازی (امکان مینا)، محسن نصراللهی و رعنا امینی (خشم و هیاهو)، اصغر نژاد

#### ● بهترین چهره بردازی: سعید ملکان (ابد و یک روز و امکان مینا)

سایر کاندیدانها: بهنوش بختیاری (من)، مریلا زارعی (دختر)، زاله صامتی (آخرین بار کی سحر را دیدی؟)، شیرین یزدان بخش(ابد و یک روز).

#### ● بهترین صدا: سعید بجنوردی و محمدرضا دلپاک(لاتوری)

ایر کاندیدانها: بهمن اردلان و سید علیرضا علویان (بادیگارد)، حسین شپاش و ارش قاسمی (خشم و هیاهو)، امین میرشکاری و سید علیرضا علویان (ابد و یک روز)، مهرشاد ملکوتی (ایستاده در غبار).

#### ● بهترین جلوه های ویژه بصری: سعید هادی اسلامی (بادیگارد) / بهترین جلوه های ویژه

مدیانی: ایمان کرمانی (ایستاده در غبار)

سایر کاندیدانها: فرید ناظر فصیحی (نفس) (جلوه های بصری)، محمدرضا نجفی امامی (رسوایی ۲) (جلوه های بصری).

#### بخش نگاه نو

● بهترین فیلم: **ابد و یک روز**
سایر کاندیدانها:ایستاده در غبار، متولد ۶۵، لاک قرمز، خانه ای در خیابان چهل و یکم

● بهترین کارگردانی: **سعید روستایی (ابد و یک روز) / جایزه ویژه هیات داوران: محمدحسین**



#### ● بهترین کارگردانی مستند: مهرداد اسکویی

سایر کاندیدانها: پرهوز نورانی پسر (A17۵)، هادی معصوم دوست(خوان بی خان)،رضا فرهمند و کمیل سهیلی (آزادی)،لقمان خالدی (فصل هرس)

#### ● بهترین فیلم مستند: A157

سایر کاندیدانها: سگ و دیوانه عاشق (علی محمد قاسمی)، ممیرو (هادی محقق)، یک شهروند کاملا معمولی (مجددبرزگر)

#### بخش مستند

● بهترین فیلم مستند: **A157**
سایر کاندیدانها:روایه های صبح،زناکو،خوان بی خان

#### ● بهترین کارگردانی مستند: مهرداد اسکویی

سایر کاندیدانها: پرهوز نورانی پسر (A175)، هادی معصوم دوست(خوان بی خان)،رضا فرهمند و کمیل سهیلی (آزادی)،لقمان خالدی (فصل هرس)

● بهترین دستاورد فنی و هنری مستند: **رضا تیموری برای تصویربرداری مستند «هالی یک طرفه»**

سایر کاندیدانها: مهدی آزادی برای تصویربرداری A157،سید حسن سیدی پریشان برای تصویربرداری فیلم «خاطرات خانه متروک»، محمد حدادی برای تصویربرداری کیم و اماده بوم فقط دست بزنم از هیدت دوست برای تدوین فیلم «خوان بی خان».



سینمای ایران؛ عزت ا. انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی و داوود رشیدی.

پریناز ایزدیار، بهترین بازیگر نقش اول زن برای فیلم «ابد و یک روز» گفت: تشکر می کنم از هیات داوران، از گروه خیلی خوب «ابد و یک روز» متشکرم، شما در آن چناه

روز برای من مثل خانواده بودید از سعید ملکان و سعید روستایی به خاطر اعتمادی که به من کردند، متشکرم. میان نامزدهای این جشنواره فیلم فجر در این سالن، من از هیات داوران تشکر می کنم چون یک بار دیگر مرا شایسته گرفتن این جایزه دانستند. دو سال قبل که من این سیمیرغ را گرفتم، پدرم هنوز در قید حیات بود، من آن سیمیرغ را به پدر و مادرم تقدیم کردم. اما حالا که او یک سالی است از میان ما رفته، می خواهم این سیمیرغ را به روح او و مادرم که حالا باید به جای او هم در کنار ما باشد، تقدیم کنم.

**هومن سعیدی**، برنده جایزه ویژه هیات داوران در بخش کارگردانی برای فیلم «خشم و هیاهو» گفت: توقع نداشتم این سیمیرغ را می دیدم. او از روز اول به ما در ساختن این فیلم بسیار کمک کرد.

**محمدرضا دلپاک** ضمن تشکر از هیأت داوران به خاطر شنیدن صدای این فیلم و کلیه اعضای انجمن صدای ایران گفت: همه مردم جهان به یک زبان سسکوت می کنند، در جمع ما جای عزیزی خالی است. او بیست روزی می شود که سکوت کرده است، وی افزود: من جایزه ام را به پدرم تقدیم می کنم.

\*\*\*

#### برندگان سیمیرغ چه گفتند ...

پرویز پرستویی ، هومن سعیدی ، امیر نayan ، محمدرضا دلپاک، شبنم مقدمی و پریناز ایزدیار بعد از گرفتن سیمیرغ های خود به سخرانی پرداختند.

**پرویز پرستویی**، برنده سیمیرغ بلورین بهترین بازیگر مرد برای «بادیگارد» گفت: من پرویز پرستویی بازیگر نقش حیدر ذبیحی بادیگارد هستم. خالق بادیگارد ابراهیم حاتمی کیاست، خوشحالم که در هدایت و رهبری ابراهیم حاتمی

کیا توانستم ایفاگر نقشی باشم که اعضای محترم هیات داوران این نقش را شایسته سیمیرغ بلورین دانستند.

وی افزود: می خواهم این سیمیرغ را اول به ابراهیم حاتمی کیا تقدیم کنم و به رسم ادب تقدیم می کنم به اساتید محترمی که در این سالن حضور ندارند، استاد پنجنت



**ویژه سی و چهارمین**

**جشنواره فیلم فجر**



**ابراهیم حاتمی کیا: فرش قرمز برای من حرام است**

**ابراهیم حاتمی کیا:** «بادیگارد» اصلا نقطه عطف سینمای من نیست. این فیلم فقط هجدهمین اثر سینمایی من است که من طبع یک

روال و مسیری که تا به امروز پیموده ام آن را کارگردانی کردم البته باید بگویم حس و حال برای حضور در این جشنواره برای من مانند حس و حال حضور در جشنواره سال ۶۵ است که مصاف با عملیات کربلای ۵ بود و من خجالت می کشیدم که چرا در جشنواره حضور دارم و بچه های روایت فتح در منطقه بودند اکنون نیز می بینم که خیلی از بچه های مستند ساز در مناطق آزاد شده

هفته نامه هنری / ورزشی البرز – پیش شماره – یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۴



**جشنوار ه‌ر سینماهای مردمی**

## فرش قرمز ، بلیط سفید، سانس فوق العاده

دریافت سیمِرق شده است، دوشنبه شب ۱۹ بهمن ماه در سینما آزادی سه سانس نمایش فوق العاده داشت.

به گزارش «گوهردشت» به نقل از روابط عمومی

جشنواره، همواره در ادوار مختلف برگزاری جشنواره فیلم در کنار مقر اصلی تیم جشنواره که در سال های اخیر کاخ جشنواره نام گرفته، فیلم های حاضر در بخش های مختلف در سینماهای مردمی نیز نمایش داده می شود که با استقبال خوبی مواجه است.

**۲۶ سالن میزبان جشنواره فیلم فجر**

این جشنواره امسال در ۲۶ سالن سینما برگزار شد که سینماهای کوروش، فرهنگ، آزادی، ملت، راگا، کیان پردیس زندگی از جمله این سینما ها است. روند استقبال مردم از نمایش فیلم های جشنواره فجر ۳۴ به گونه ای بود که بسیاری از فیلم ها در سالن های مختلف جشنواره بارها به سانس فوق العاده رسید.

**سینما آزادی پای ثابت سانس فوق العاده**
یکی از سالن های سینمایی که از روزهای اول با گرفتن جشنواره فیلم پایتوقی برای طرفداران سینمای ایران بود سینما آزادی است. این سالن در سی و

چهارمین جشنواره فیلم فجر، بارها برای فیلم های بخش های مختلف جشنواره، میزبان سانس فوق العاده بود، در این سینما با وجود صف طولی هیچکس بدون تماشای فیلم مورد علاقه اش سینما را ترک نکرد، به طوری که فیلم سینمایی «ابد و یک روز» که در ۱۰ رشته بخش سودای سیمِرق و بخش نگاه نو نامزد

شُرکت کنند.

محمدحیدری با بیان اینکه هنر و تجربه شرایط جدید و خوبی برای

اکران فیلم‌ها به وجود می آورد در این باره گفت: آثار خوبی را هم در این بخش می بینیم. قطعا هنر و تجربه با جایگاهی که امروز به دست آورده است، می تواند با یک جشنواره مجزا کار خودش را ادامه بدهد. وی همچنین متذکر شد:نکته مهم در رویکردی که امسال به بخش های مختلف داریم این است که به هر قیمتی قصد راضی کردن طیف های مختلف سینماگران را در انتخاب آثار به ویژه در بخش «سودای سیمِرق» نداریم و معتقدیم باید جشنواره به صورت کاملا حرفه‌ای و کارشناسی برگزار شود.

دبیر جشنواره فیلم فجر همچنین به حذف بخش خارج از مسابقه جشنواره فیلم فجراشرا کرد و گفت:این بخش در گذشته محملی برای راضی نگه داشتن طیف های گوناگون سینمای ایران شده بود و حذف آن یک ضرورت بود که خوشبختانه در دوره سسی و چهار جشنواره فیلم فجر این مهم عملی شد. وی با بیان اینکه جشنواره فیلم فجر به عنوان بهترین و تنها نماینده

تماشاگر وارد سالن ها شده اند و برای بعضی از فیلم ها

حتی تا ۱۰ هزار تماشاگر در روز هم به تماشای فیلم ها نشسته اند. فیلم های «لاتوری»، «پارکد»، «ابد و یک روز»، «بادیگارد»، «مالار یا» و «خشم و هیاهو» فیلم هایی هستند که در پردیس سینمایی «کوروش» مخاطبان فراوانی را جذب کردند. در مقایسه با مخاطبان سال گذشته، تعداد تماشاگران فیلم های جشنواره حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

**سالن شماره ۶ کوروش میزبان جدید جشنواره**
در این سالن سینما همچنین، علاوه بر ۵ سالن سینما که در ۸ روز اول جشنواره میزبان تماشاگران آثار سی

و چهارمین جشنواره فیلم فجر بوده اند، سالن شماره ۶ این مجموعه (سالن نادر)، از ۱۹ بهمن ماه آماده نمایش دو فیلم حاضر در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر شد.

**کاخ مردمی سینماگر و تماشاگر رانزدیک کرد**
پردیس سینمایی ملت که در ادوار گذشته جشنواره فیلم فجر در زمره سینماهای مردمی قرار داشت در جشنواره سسی و چهارم نیز میزبان علاقمندان در مخاطبان سینما بود اما با این تفاوت که امسال این سینما با عنوان کاخ مردمی جشنواره این میزبانی را

به عهده گرفت. پردیس سینمایی ملت در جشنواره سسی و چهارم تماشاگر و سینماگر را به هم نزدیک کرد. در این سینما فرش قرمز برای فیلم های حاضر در جشنواره برگزار شد و مخاطبان سینما برای دیدن سینماگر مورد علاقه خود در مسیر فرش قرمز حضور داشتند. نخستین روز جشنواره همراه شد با بخش

فیلم های سینمایی بخش سودای سیمِرق و نگاه نو برای بیش از ۲ هزار نفر از مخاطبان و بازارعکس و امضا از هنرمندان داغ بود.

**استقبال هنرمندان از فرش قرمز مردمی**

افشین اسدزاده مدیر اجرایی کاخ مردمی جشنواره (پردیس سینمایی ملت) درباره وضعیت اکران فیلم ها و پخش فیلم های جشنواره فجر در تمام سالن های پردیس ملت در نخستین روز جشنواره گفت: تمام سالن های پردیس ملت برای فیلم سینمایی «عادت نمی کنیم» به کارگردانی محسن عبدالوهاب مملو و علاقمندان به سینما بود و نزدیک به هزار نفر آمار تماشاگران این فیلم بود، حدود ۷۰نفر از عوامل این فیلم نیز میهمان کاخ مردمی جشنواره بودند و روی فرش قرمز حاضر شدند. یلم سینمایی «خشم و هیاهو» به کارگردانی هومن سیدی با استقبال مواجه شد، نزدیک به ۴۰نفر از عوامل فیلم در پردیس سینمایی ملت حضور داشتند و بیش از ۹۰۰نفر به تماشای این فیلم نشستند.

جشنواره سی و چهارم به غیر از بازار داغ سانس های فوق العاده با اشتیاق عجیب تماشاگران برای رای دادن به فیلم های جشنواره همراه بود،۲۵ فیلم سینمایی به فهرست آرای مردمی قرار داشت که دو فیلم سینمایی «سپاتوره» و «دختر» از این فهرست حذف شد و ۲۳ فیلم دیگر در رقابت بهترین فیلم از نگاه تماشاگر شرکت داشته اند.

**اهدا سکه به رأی دهندگان فیلم ها**

یکی از اتفاقات ویژه در آرای مردمی این دوره جشنواره



سیمِرق،آثار این بخش فاقد نشست های نقد و بررسی بودند نکته دیگر آنکه اگرچه این فیلم ها در بخشی جداگانه به نمایش درآمنند اما این موضوع را نمی توان به دلیل کیفیت آنها دانست. مجید بزگر از جمله فیلمسازانی است که امسال با سینمایی «یک شهروند کاملا معمولی»در بخش هنر و تجربه جشنواره فیلم فجر حضور پیدا کرده است.

او که خود بر این نکته تاکید دارد که فیلمش مخاطبان خاص خود

را دارد،در ا رتباط با حضور فیلمش در بخش هنر و تجربه می گوید: با وجود اینکه این فیلم در بخش مسابقه سی و چهارمین جشنواره

فیلم فجر حضور ندارد اما نمی خواستم جای خالی این فیلم در یکی

از بزرگترین رویدارهای فرهنگی کشور خالی باشد. من هم مانند هر

کارگردان دیگری نمی خواهم هیچ فرصتی را برای نمایش فیلم خود

از دست بدهم.

بزگر همچنین عنوان می کند:البته دوست داشتم «یک شهروند کاملا

معمولی» در بخش سودای سیمِرق حاضر باشد که با نظر منتقدان و

میزان استقبال مخاطبین خودم را ازبازی می کردم تا متوجه شوم که

بعد از ساخت چند فیلم کجای سینمای ایران قرار دارم؟

**قواعد جشنواره را پذیرفته ام**

پویان باقری فیلمساز دیگری است که با «برداشت دوم از قضیه اول» در بخش هنر و تجربه حضور داشته است.

این کارگردان که مایل بود برای فیلم های این بخش هم مانند فیلم

سوریه حضور دارند و مشغول فیلمسازی هستند اما من باید اینجا باشم.

نظر من پیرامون فرش قرمز این است که من نه حال این فضا را دارم و نه این ماجرا را می فهمم. به همین خاطر از دوستان اجازه گرفتم که در مراسم فرش قرمز حضور پیدا نکنند. راستش را بخواهید این مراسم لاقل برای من نیست و اصولا حضور در چنین فضاهایی برای من حرام است.

## خوهردشت ۱۳

**نگاهی اجمالی به نشست‌های فیلم‌اولی‌ها**

در بخش «نگاه نو» جشنواره فیلم فجر ۱۱ اثر سینمایی از کارگردان‌های فیلم‌اولی حاضر بودند که برنامه‌ریزی‌ها به شکلی بود که همه آن‌ها نشست نقد و بررسی داشته باشند. با این حال دو نشست خبری برگزار نشد. فیلم‌های «ضامی» به کارگردانی داربوش غذباتی و «پل خواب» به کارگردانی اکتای برانهی به دلیلی حضور نیافتن عوامل آن‌ها برگزار نشد.

اولین حاشیه جشنواره فیلم فجر با تأخیر در نمایش فیلم *گیتا* آغاز شد، فیلمی که به گفته مدیر دبیرخانه جشنواره فیلم فجر به علت آماده نبودن نسخه DCP با یک ساعت تأخیر به نمایش در آمد.

مسعود مددی، کارگردان فیلم «گیتا» در این نشست گفت: دو سال قبل که ایده این قصه توسط خاتم میترا تیموریان مطرح شد، روی آن بحث زیادی داشتم که چطور می‌توانیم موضوعی که به نظر ساده می‌رسد را در لایه‌های درونی بیشتر بررسی کنیم و در دل آن به درام برسیم. همچنین در این مسیر از مشاور دوستانی کمک گرفتیم که آن‌ها هم معتقد بودند این قصه قابلیت تبدیل به فیلم بلند را دارد.

میترا تیموریان فیلمنامه نویس، مجید شیخ انصاری تهیه کننده، مریلا زارعی بازیگر، سعید شهرام آهنگساز، الهام حسامی به عنوان منتقد در این جلسه حضور داشتند.

۲ تنها فیلمی که درباره زندگی یک خانواده سوری ساخته شده، جشن تولد است که در دومین روز جشنواره فیلم فجر به نمایش در آمد. نشست این فیلم نیز فرادای همان روز برگزار شد. عباس لاجوردی در این ابتدای نشست گفت: پیش از این مستندی درباره حوادث سوریه ساخته بودم، عده ای دوست دارند به این اتفاقات از نگاه مستند و عده‌ای دیگر از نگاه سینما نگه کنند. اتفاقی که در فرانسه افتاد، همه ما را ناراحت کرد اما به نظر من کشور ما آطور که باید به مسائل سوریه پرداخته نشده است.وی افزود: به عنوان یک انسان دوست داشتم از نگاه خودم به این اتفاقات نگاه کنم.

مهدی فیوضی، تهیه کننده، علیرام نورایی، بازیگر، داربوش صالحیان، طراح چهره پردازی، سعید ذهنی، آهنگساز، عظیم محمدی، طراح جلوه‌های ویژه میدانی، عباس فاتح و نصرت نوری، سرمایه گذار، محمدرضا باباگلی، منتقد جلسه در این جلسه حاضر بودند.

۳ **ابد و یک روز** فیلم کارگردان جوانش روز سوم میهمان جشنواره فیلم فجر شد، از همان روز اول که در آرای مردمی فیلم خوب دیده شد، انتظار می‌رفت که در روز اکرانش نیز برج میلاد شلوغ شود. فیلم دیگر بخش نگاه نو که سومین روز جشنواره به نمایش در آمد، «ایستاده در غبار» محمد حسین مهدویان بود. هر دوی این آثار در بخش سودای سیمِرق نیز حضور داشتند. مهدویان این کار را تهیه کننده خواند و فیلم های کوتاه مرا نیز تماشا کرد. سعید ملکان، تهیه کننده و طراح چهره پردازی، نوید محمدراده، پریناز ایزادیار و پیمان معادی بازیگر، غزاله معتمد، طراح لباس، رامتین شهسپاری، منتقد جلسه در جلسه فیلم ابد و یک روز حضور داشتند.

سعید روستایی با بیان اینکه نمی‌خواسته فیلمی شبیه یا به نام به واقعیت بسازد گفت: واقعی بودن فیلم، مهمترین ویژگی «ابد و یک روز» است. کارگردان فیلم «ابد و یک روز» با اشاره به سادگی روایت این فیلم گفت: فیلمنامه این کار را تهیه کننده خواند و فیلم های کوتاه مرا نیز تماشا کرد. پس از تایید فیلمنامه وارد مرحله پیش تولید، انتخاب بازیگر و ساخت فیلم شدیم.

سعید روستایی ادامه داد: تمام تلاشم بر این بود که فیلمی بر مبنای واقعیت بسازم و ریاضه‌های اصلی آن از موقعیت های موجود باشد. بنابراین نتوانستم چیزی شبیه یا به نام واقعیت باشد. فکر می‌کنم مهمترین ویژگی فیلم آن است که به شدت واقعی است.

**ایستاده در غبار** اولین فیلم بلند سینمایی محمدحسین مهدویان است که زندگی حاج‌احمد متوسلیمان، فرمانده جاویدالثر لشکر محمد رسول ا..(ص) از دوران کودکی تا سال‌های حضور در جبهه‌های جنگ و مفقود شدنش را روایت می‌کند.

مهدویان، کارگردان جوان این آثار با اشاره به اینکه منبع صوتی در سریال قبلی بیشتر بوده، اظهار کرد: درباره صوتی که در آخرین روزهای زمستان از شهید باقری در اختیار داشتم، جذاب‌تر بودند و بیشتر می‌شد روی آن مانور داد. اما در این مجموعه صلهای کمتری را در اختیار داشتمیم.

این کارگردان در پاسخ به این پرسش که آیا به اکران این اثر در سینما فکر کرده است، اظهار کرد: حتی اگر از فیلم استقبال هم نشود، اتفاقی نمی‌افتد، در طول سال فیلم‌های زیادی هستند که اکران می‌شوند و مورد توجه قرار نمی‌گیرند، اجازه بدهید فیلم ما هم یکی از همان‌هایی باشد که مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

۴ چهارمین روز جشنواره، کاخ میزبان **متولد ۶۵** اولین فیلم بلند سینمایی مجید تولکی در مقام کارگردان بود که محمد مهدی عسگرپور تهیه کنندگی آن را برعهده داشت.

هنگامه حمیدزاده، پدram شسریفی، مریم سعادت، احسان امانی، علیرضا استادی، کامران ملکی، مهتاب ثروتی، لادن نازی، مجید رضایی و با حضور افتخاری انا نعمتی در این فیلم حضور دارند.

کارگردان «متولد ۶۵» درباره ساخت این فیلم اظهار کرد: طرح اولیه ای از سال ها پیش داشتم که کم می خواست حتما آن را بسازم، چرا که نسل دهه شصت برایم بسیار مهم هستند و خودم هم از همین نسل هستم. نسل دهه شصت را نسل بسیار بلا تکلیفی می دانم.

۵ بعد از گذشت پنج روز از جشنواره پای فیلم سینمایی من به کارگردانی سهیل بیرقی نشستیم که در سودای سیمِرق نیز حضور داشت. در نشست خبری این اثر سینمایی کارگردان فیلم با بیان این که هر کاری از دستش برآمده برای ساخت این فیلم انجام داده، گفت: «من» فیلمنامه ای نداشت که کار باشد اگر بده افکنی یا گره گشایی داشته باشم. این فیلم ضد کلیشه‌تر از معمول است. فیلمی که پتانسیل هیجان، تعقیب و گریز را داشت اما معکوس لحن خودش روایت می‌شود.

وی افزود: در واقع ما یک قصه هیجانی را با حذف هیجانات همیشگی اش انجام می‌دهیم. ما حتی با این فیلم استقبال هم نشود، اتفاقی نمی‌افتد، یعنی تماشاگر هرگز کسی که می‌خواهد این زن را بگیرد نمی‌بیند.

۸ هشتمین روز از جشنواره **برادریم خسرو** به نمایش در آمد. فیلمی به کارگردانی احسان بیگلری. این کارگردان با بیان اینکه خسرو می‌توانست بیماری دیگری داشته باشد، اظهار کرد: به عمد این بیماری را انتخاب کردم که در بیشتر قصه به من کمک کند. اسسم این بیماری به داستان کمک می‌کرد. همچنین عموی داستانم که خودکشی کرد و بعدها فهمیدیم که همین بیماری را داشته است. این موضوع در ذهنم بود و از آن استفاده کردم.

۹ در نهمین روز از جشنواره فیلم فجر فیلم سینمایی **لاک قرمز** به کارگردانی سیدجمال سیدحاتمی که تهیه کنندگی آن بر عهده کامران مجیدی است، به نمایش در آمد.

حاتمی با بیان اینکه نویسنده این فیلم امیر عبیدی است، اظهار کرد: «لاک قرمز» فیلمی در با تباط با خانواده و جامعه است و ناهنجاری‌های جامعه را به تصویر می‌کشد. اما ایده اولیه این فیلم از علی‌رضا طالب‌آباد بود و با تحقیقاتی که امیر عبیدی انجام داد، فیلمنامه منسجمی را بدست آوردیم. به نظرم با بررسی اولیه فیلمنامه، به این نتیجه رسیدم که می‌توان منخستین اثر خودم را بسازم و با آن حرفی را که می‌خواهم بزنم.





بهنام غفاری نویسنده

## نگاهی بر برخی فیلم های جشنواره سی و چهارم از منظر تمرکز در شخصیت پردازی

# لطفا سنگ بزرگ بر ندارید!

پیش از شروع جشنواره سی و چهارم و با در نظر گرفتن تمامی محدودیت های فیلمسازان در طرح ایده های نو و ورود به حوزه های متنوع، در مورد نوع سوززه و ایده انتخابی آنها برای تولید یک فیلم بلند بسیار کنجکاو بوده ام. دلیل کنجکاویم ام به حرکت چند سال اخیر فیلمسازان برای فرار از شخصیت پردازی متمرکز در عوض خلق درامی بر شخصیت با سوزه هایی ملتهب بوده است. در مسیر دوم چگونگی مواجهه شخصیت ها با سوزه فیلم و با تقابل میان آنها پیش برنده اصلی روایت فیلم است. از آنجایی که ایده و درام مرکزی فیلم باید آن قدر کشش داشته باشد تا همچون نخ تسبیح شخصیت ها را به هم گره زده و ساختار فیلم و ریتم آن را تا انتها حفظ کند و با توجه به محدودیت های سینمایی ما و الگوبرداری از آثار موفق گذشته، ایده بسیاری از این فیلم ها در سال های گذشته عموماً نزدیک به هم بوده و حتی کپی برداری شده تلقی می شوند (از موضوعاتی که به طور مکرر در این دسته از فیلم ها استفاده شده است می توان به جنایت و بی امدادی ناشی از آن همانند قضای، خیانت و یا فرار دختران از خانه اشاره کرد). معضل دیگر و شاید ناشی از کم حوصلگی برخی فیلمسازان در آن است که اگر سوزه های انتخابی ساختار روایی فیلم کشش لازم را برای تبدیل ایده به فیلم بلند را نداشته باشد، برای حفظ ریتم مناسب و حل مشکل اثر بخشی زمان برای تماشاگر از شیوه هایی همانند عدم روایت خطی، تغییر مکرر زاویه دید، استفاده از تیریش یا کاهش زمان وقوع فیلم استفاده می کنند. استفاده از این عناصر اگر بدون منطق فرمی صورت گیرد می تواند ارزش فیلم را شدیداً مورد چالش قرار دهد.

از میان فیلم هایی که در این دوره از جشنواره دیدیم، فیلم های **عادت نمی کنیم**، **آخرین بار کی سحر را دیدی**، **لاتوری**، **سیاتور**، **چهارشنبه**، **خانه ای در خیابان چهل یکم**، **پارک**، **هفت ماهگی**، **زاپاس**، **مالاریا**، **آب نبات چوبی**، **اید و ریز کوز و ازدها وارد می شود** آثاری بر شخصیت بوده که تمرکز اصلی فیلمساز بر پیشبرد درام و یا در برخی بر فضاسازی و یا خلق جهان فیلم بوده است. از این میان محور فیلم های **عادت نمی کنیم** و **هفت ماهگی** خیانت، فیلم های **چهارشنبه**، **خانه ای در خیابان چهل و یکم**، **لاتوری** و **آخرین بار کی سحر را دیدی** جنایت و بی امدادی آن و فیلم های **آب نبات چوبی** و **مالاریا** فرار دختران بوده است.

در خصوص فیلم های بر شخصیت از آنجایی که فیلمساز زمان اندکی برای شخصیت سازی شخصیت های داستانش دارد، فیلمساز باید استراتژی ای خلاقانه ای اتخاذ کند. صرف پردازش زمانی یکسان شخصیت ها ممکن است اثر را به فیلمی کلاماً خنثی تبدیل کند. نمونه مناسب امیر این **درباره ای اصغر** فرهادی است. چنانچه فرهادی شخصیت پردازی را بر مبنای سه سنه گره، سپیده و عنصر دیگری (الی یا نامزد) او طرح ریزی کرده است. شخصیت پردازی اعضای گروه ای توسط تمام تاثیر گذاری فیلم را از بین می برد. در فیلم **خانه ای در خیابان چهل و یکم** کشته شدن یک برادر و فرار دیگری منجر به از هم گسختن روابط خانواده و جدایی افراد خانواده شده است. میزانشن (همانند به تصویر کشیدن نماه های عموماً تک نفره)، صحنه اثر ای خلوت و موثر فیلم و ریتم عمدتاً کنترل شده فیلم نیز همگی در راستای القای محتوای اثر می باشند. با این حال فیلمساز برای نشان

## بهر روز شعبی: جشنواره فیلم فجر تبدیل به تخم مرغ شانس شده است ...

بهر روز شعبی: فیلم «سیاتور» در سال ۵۴ می گذرد و مربوط به دوران تاریخی است که در کشور ما مغفول مانده است، چون مدت هاست تلویزیون ما منحصر

دادن آثار حادثه اولیه فیلم بسر خانواده های هر برادر و مدار به طور متناوب و بدون جانبداری زمان فیلم را میان افراد در گیر تقسیم کرده (به منظور نشان دادن دلسوزی به تمامی طرفین موضوع و واگذاری قضاوت به تماشاگران) است و تمعداً از تمرکز بر شخصیت پردازی طفره رفته است. نتیجه این امر عملاً نیمه کاره ماندن داستان در پایان آن است. طرح ریزی و روند داستان به گونه ای پیش رفته است که فیلمساز باید چاره ای بسیار خلاقانه برای کنترل زمان فیلم خود و بر رون رفت از مشکل زمانی آن می کرده است. در فیلم **چهارشنبه** اگرچه فیلم به پایان اثر گذاری رسیده است ولی با وجود تمرکز فیلمساز بر دو برادر فیلم و صرف زمانی مناسب برای شخصیت پردازی آنها، از نیمه فیلم به بعد سکانس های مختلف عملاً اطلاعات جدیدی را در خصوص انگیزه ها و وجوه شخصیتی آن دوران نه نمی دهد. در نتیجه نه دلیل پافشاری این چنینی برادر کوچکتر مشخص می شود و نه چیزی بیش از یک نگرانی کلی از آینده خانواده، از برادر بزرگتر (که در همان سکانس های اولیه مشخص می شود) دیده شده است.

در **آخرین بار کی سحر را دیدی**؟ یا وجود اینکه فیلم های پلیسی بستر مناسبی برای خلق درامی بر شخصیت و با ریتمی مناسب است، نه تنها تمرکز شخصیت پردازی بر روی قاتل (مقتول (و یا خانواده اش) و یا کار آگاه صورت نمی گیرد بلکه نویسنده و کارگردان اثر دو مسیر جداگانه را پیش برده اند. منظور از تمرکز در شخصیت پردازی اشاره به حضور فیزیکی شخصیت در اکثر سکانس ها نیست. در فیلم **هلبیز** در سکانس هایی که شخصیت امیرعلی حضور ندارد نیز او عموماً از عناصر غالب صحنه بوده و عملاً تمرکز شخصیت پردازی بر روی اوست. در **آخرین بار کی سحر را دیدی** اگر نویسنده به ظاهر با بیان برخی معضلات و مشکلات جامعه شهری همچون طلاق، مهاجرت، شایعه پراکنی و یا چگونگی بروز قتل اول سعی در تمرکز بر بستر وقوع جنایت دارد، اجرای موثر عموماً در قاب های بسته و به صورت کلوزآپ با مدیوم شات است. در نتیجه از آنجایی که عملاً شخصیت پردازی موثری از سوی فیلمنامه نویس در فیلم وجود ندارد، طریقه اجرای موثر نیز اثر گذار نبوده است. در **زاپاس** چگونگی گسترش قطره چکانی داستان و شاخ و برگ دادن های بیهوده فیلم به گونه ای است که گویی

از میان فیلم های جشنواره، تمرکز در شخصیت پردازی در فیلم هایی همچون **ایستاده در غبار**، **من**، **قیچی**، **کش هایم کوه**، **وارونگی** و تا حدودی در **بادیگارد** و **دختر** وجود داشته است. در **ایستاده در غبار** از آنجایی که فیلمی زندگینامه ای است و به روایت زندگی یکی از فرماندهان برجسته دفاع مقدس می پردازد، گریز ناپذیر است. خلق اثری موثر در خصوص روایت زندگی سزگان مذهبی، سیاسی و نظامی کشور ما به دلیل پیوند نزدیک مردم با زندگی آنها و چالش های انتخاب بازه مناسبی از زندگی آنها امر دشوار است و روایت بخش بزرگی از زندگی آنها زمری معمول یک فیلم سینمایی بسیار دشوارتر. در فیلم **چ حاتم** کیا با انتخاب حادثه زهر پاره پاره به دلیل پتانسیل هایش در بازگذاشتن دست فیلمساز برای نشان دادن عقاید شخصیت فیلم تا حدود مناسبی توانسته بود وجه شخصیتی شهید چمران را نشان دهد. محمدحسین مهدویان جدا از روایت توانستیم خودم برای کنترل زمان فیلم از نریش نیز در کنار تصویر برای تمرکز بیشتر بر شخصیت شهید متوسلیان استفاده کرده است. در این راستا حتی مشخصات راوی ها نیز در فیلم وجود ندارد. انتخاب این شیوه هوشمندانه به

درباره افراد خاصی است و فراموش کردیم که انقلاب ما ابعاد و افراد مختلفی دارد. فکر می کنم نسل من باید از ترس دور شود و بخواهد با حقیقت روبرو گردد و برای ساخت آن پژوهش های زیادی انجام شد و با اینکه پیشنهادهایی داشتیم مبنی بر اینکه برای فیلم از اسمهای واقعی استفاده نکنیم، ولی ما می خواستیم با اختیاری که کرده بودیم، روبرو شویم.

هفته نامه هنری / ورزشی البرز - پیش شماره - یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۴

# خوهر دشت



در **لاتوری** فیلمساز عاقدانه از نزدیک شدن بیش از اندازه و تمرکز بر شخصیت های فیلم صرف نظر کرده تا بیننده با حفظ فاصله از شخصیت ها مشارکتی فعالانه در فیلم داشته و بتواند راحت تر و بدون درگیری شدید عاطفی قضاوت کند.

مریم بایزید در نمایی از فیلم لاتوری

این حال در **قیچی** آن قدر عناصر داستانی کم رنگ اند که فیلمساز برای حفظ ریتم فیلم مجبور به شکست زمان خطی و استفاده از فلاش بک های غیر خلاقانه شده است. اگر منطق این صحنه ها بر اساس تنهایی او در آن جزیره و بر مبنای مرور حوادث در ذهن او است که پریشانی و عذاب وجدان او قاعداً باید در چگونگی اجرای صحنه ها و نیز نمود پیدا می کرده است. تمامی این صحنه ها را در روایت مینیمالیستی می شد تنها به سکانس حمله به پدر و اعتراض در قطار خلاصه و زمان فیلم را بیشتر صرف زمان اقامتش در جزیره می کرد (بخش هایی که جهت انتقال حس گذشت زمان در ذهن تماشاگر و درک اثرات آن بر شخصیت فیلم به زمان بیشتری نیاز داشته است). در میان فیلم های **من** و **وارونگی** از نمونه های موفق تر در شخصیت پردازی متمرکزند. به خصوص **وارونگی** که مشکل به ورطه تکرار افتادن فیلم من را نیز ندارد. تمامی شخصیت ها فیلم به درستی پردازشی تنها بر اساس ارتباطشان با شخصیت نیلوفر دارند. بهرآوردی از این لحاظ مسیر کاملاً متفاوتی را نسبت به فیلم بر شخصیت و غیر متمرکز قبلیش **قاعده تصادف** رفته است که به نظم به نتیجه ای بسیار ظریف تر و هنرمندانه تر رسیده است.

با حضور **بادیگارد**، رابطه او با نامزدش و از همه عجیب تر حضور مادر و ارتباط پدرش با بادیگارد (که جهان بینی اثر و نگاه آرمانگرانه شخصیت بادیگارد به نسل جوان و دانشمندان هسته ای را به قضیه ای شخصی و عاطفی تقلیل می دهد)، از صرف نشان دادن بیشتر چرایی تر دیدهایش در محافظت اشخاص سیاسی می کرد. شاید به همین دلیل ها است که آثار غیر جنگی حتمی کیا که در فضای بسته ای روایت می شوند موفق تر و ماندگارتر اند. در فیلم **دختر** اگر چه ظاهر اشخصیت پردازی متمرکز وجود ندارد با این حال شخصیت های دختر، مادر و عمه دختر خواسته یا ناخواسته بر مبنای دختر، همسر و خواهر پدر خانواده و در ارتباط با چگونگی اثر گذاری بر نگاه او به زنان زندگی ظاهر شده اند و شخصیت پردازی مستقل مشخصی ندارند. از آنجایی که شخصیت پدر نیز به دلیل کم گویی اش منبع مناسبی برای تحلیل شخصیتش نیست، میر کربمی گویی با رها کردن شخصیت پردازی پدر، مخاطب را جای او نشانده و او را به دیدن درست زنان زندگی اش تشویق می کند. در **قیچی** و **من** با روایتی مینیمالیستی زمان فیلم کاملاً در اختیار شخصیت اصلی فیلم قرار داده شده است. با

عنوان علاجی برای بیان گستره زمانی زیادی از زندگی شهید متوسلیان بدون عارضه جانبی نیز نبوده است. کاهش اثر گذاری تصویر و پرهم زدن خلوت بیننده با شهید متوسلیان منجر به فاصله حس بین تماشاگر و فیلم و در نتیجه کاهش ارتباط عاطفی مان با شخصیت فیلم شده است. در **بادیگارد** اگرچه شخصیت محافظ با بادیگارد از لحاظ فیزیکی در بسیاری از صحنه ها حضور دارد ولی برای فیلمی که در دنبال نشان دادن تردیهای ذهنی شخصیت اصلی خود است، همسر و شخصیت سازی مستقل عناصر حاشیه ای به مسیری رفت که منجر به کاهش اثر بخشی باید تنها به عنوان همسر و دختر مشخص شوند. به عنوان مثال شخصیت های همسر و دختر محافظ باید تنها به عنوان همسر و شخصیت سازی مستقل شناخته شوند. به موقعیت شغلی همسر و دغدغه های دختر منجر به کم اثر شدن تمرکز در شخصیت پردازی شده است. با همه تبحر حتمی کیا در خلق لحظات ملودراماتیک فیلم به عقیده ام فیلم ضربه اصلی را از شخصیت دانشمند جوان هسته ای به عنوان پاشنه آشیل اصلی فیلم در شخصیت پردازی متمرکز خورده است. ای کاش فیلمساز زمان زیاد صرف شده به منظور نشان دادن مخالفت های او

بهنام بهزادی هم علاقمند بودم.

### ● سحر دولتشاهی (وارونگی)

شاید شخصیت نیلوفر در این فیلم سخت ترین شخصیت باشد که تاکنون بازی کرده ام. وی که اسامیل به فیلم در جشنواره دارد با تاکید بر متفاوت بودن این نقش ها متذکر شد: بازی در این نقش مانند آن است که خلع سلاح شده باشم.

### ● ساره بیات (عادت نمی کنیم)

نویسنده و کارگردان کار زمانی که این متن در مرحله نگارش بود پیش فرض هایی در ذهن داشته و علاقمند بودند آنها در روند کار رخ دهد. بر این اساس چندین جلسه داشته درباره این موارد صحبت شد و با یک تعامل توانستیم خودم نقش ساره بیات را بازی کنیم. همه داستان در بر سر یک نفر بود.

### ● هنگامه قاضیانی (برادرم خسرو)

آخرین فردی بودم که به پروژه اضافه شدم. ریشکشانهایی که باید در مقابل افرادی انجام داد، به اندازه ایفا خود نقش سخت بود. / در ۲۰ سالگی که در سینما حضور داشتم، این فیلم تنها اثری بود که با سلیقه ام همخوانی داشت و احساس کردم مجموعه اتفاق هایی که باید در یک بازیگر بیفتند، با این کار برای من افتاد.

### ● جواد بحیوی (برادرم خسرو)

مدتی کم کار بودم و حتی در مواقعی هم که امکان کار کردن داشتم، کمتر اجازه کار کردن پیدا می کردم، اما مدتی است که اتفاق های خوبی افتاده و اجازه دادند در سینما و تئاتر کار کنم.

### ● پردیس احمدیه (لاک قرمز)

من ۲۳ ساله هستم و در فیلم نقش دختر ۱۶ ساله را بازی می کردم. تنها چیزی که باید هم خودم و هم آقای حاتم به اطمینان می رسیدیم، سن بود و برای این کار

که پیشنهادهای من در قالب شخصیت و بستر داستانی است و من هم می دانستم که مصطفی وقتی نظری می دهد، کاملاً باور کنم.

### ● پژمان باغی (پارک)

شاید من نقش دو بازی کنم، اما نقش دسته دو بازی نمی کنم و در نقشی حاضر می شوم که در فیلم تاثیر داشته باشد.

### ● محسن کیایی (پارک)

همیشه سعی می کنم در خدمت کارگردان و فیلم باشم. من بلد نیستم خارج از آنچه کارگردان از من می خواهد بازی کنم. اگر خوب بازی کردم به خاطر راهنمایی های درست کارگردان بوده است. / من آدم زرنگی هستم چون اگر بخوام خودم نقش ساره بیات را بازی کنم، همه یک شکل می شوند اما وقتی به حرف کارگردان گوش می دهم تقسیم متفاوت می شود.

### ● رضا کینانی (کش هایم کوه؟)

همیشه روز اول فیلمبرداری روی بینی ام جوش می زدم و همه گرمیورها می دادند که باید آن را پنهان کنند. چون برای بازی در نقش های جدید اضطراب دارم و نمی دلم چه سرنوشتی پیدا می کند. البته جوش من بر سر این فیلم بیشتر از همیشه طول کشید تا خوب شود.

### ● مجید مظفری (کش هایم کوه؟)

فیلم متوسط بازی نمی کنم و زمانی هم متوجه شدم که با مسئولین ارشاد دولت قبلی نمی توانم کار کنم، هشت سال در سینما نبودم و از این فضا کنارگیری کردم و بیشتر در تلویزیون حضور داشتم.

### ● علی مصفا (وارونگی)

آنچه در ایام این نقش برام جذاب بود این بود که وقتی فیلم تمام می شود فرو رفتن همه ما در این باتلاق آلودگی هوا مشخص می شود. جدا از این به کارهای

کنتم ولی به آن فکر هم نمی کنتم. / من از همان اول احساس می کردم نقش آذر به من نمی آید و به همین خاطر پیشنهاد دادم که برای این نقش کسی دیگر را بیابند. اما بعد برفی به من اطمینان داد که دیالوگ های این شخصیت را پیدا می کنیم و به همین دلیل تشویق شدم که این نقش را بازی کنم.

### ● بهوش بختیاری (من)

این فیلم با هوشمندی خاصی ساخته شده و من از اثری مثبت آن بسیار ذوق کردم و احساس خوبی داشتم. / بیست سال است که منتظر بازی در چنین نقشی بودم، نه این که بازی در کارهای کمدی را دوست نداشته باشم. کمدی بازی کردن با عرف جامعه ما برای خانم ها واقعا سخت است. / با این حال کسی برای سپردن نقش جدی به من اعتماد نمی کرد. البته سهیل برفی مرا بسیار تحت کنترل داشت و حتی روی پلک زدن بازیگرانش هم حساس بود. او تمام حرکات یا رفتارهایی که در بازی های قبلی ما داشتم از من گرفت.

### ● میلاد کی مراد (امکان مینا)

این نقش برام بسیار جذاب بود چرا که جدیداً برای جذب مخاطب دست به هر تلاشی می زنیم اما این فیلمنامه و این نقش برای من اینگونه نبود.

### ● بهرام رادان (پارک)

وقتی بازیگر و کارگردانی برای اول بار با یکدیگر کار می کنند، برای شناخت پتانسیل و فضای کاری یکدیگر زمان لازم دارند که این اتفاق در دفعات بعدی همکاری راحت تر رخ می دهد. من قرار بود در خط ویژه به کیایی همکاری کنم که اتفاق نیفتاد. در «عصر یخبندان» به دلیلی سفری که من داشتم، پیش از فیلمبرداری خیلی با یکدیگر کنجاخ رفتیم و به همین دلیل من خودم را به دست او سپردم و اعتماد کردم که از نتیجه کار هم رضایی بودم. / در «پارک» به دلیل بازیگرانی که خیلی راحت با هم کنار می آمدیم و مصطفی می دانست



نهایت در خشم و هیاهو اتفاق خوبی افتاده و حال خیلی خوب دارم که در این فیلم بازی کرده ام. / هرگز کارگردانی نخواهم کرد چرا که کار بسیار سختی است.

### ● بهوش طباطبایی (سیاتور)

فضای فیلمنامه سیاتور برای من جذاب بود چون به مقطع حساسی می پرداخت. همچنین خود من به تاریخ علاقه زیادی دارم و متن هم برام پرکشش بود. / من آشنایی با نقشی که می خواستم بازی کنم، نداشتم و تنها نامش را شنیده بودم. اما روی آن کار زیادی کردم، تحقیقات زیادی انجام دادم تا به نقطه ای که لازم بود، برسم. / این نقش از نقش هایی بود که به راحتی به هر کسی پیشنهاد نمی شود و من هم نمی خواستم این فرصت را از دست بدهم.

### ● هانیه توسلی (سیاتور)

وقتی نقشی به من پیشنهاد می شود، برای اینکه آن را درک کنم، خودم را جای او می گذارم. برای این کار خیلی کتاب خواندم و مصاحبه هایی با زندانی ها کردم که در آن مدت حضور داشتند. / به این فکر می کردم که نقش من چه می خواهد و چه آرمانی را دنبال می کند که حاضر است برای رسیدن به آن جان بدهد.

### ● هدایت هاشمی (به دنیا آمدن)

اینکه فرش فرمز بخش مردمی و جشنواره ای این فیلم همزمان بخش می شود و با اینکه فیلم در آخرین سالن نمایش داده می شود را نمی فهمم اما این فیلم اثر شریفی است. / متأسفانه این فیلم حسن ختامی بر کار بدیاله نجفی است که من احترام بسیاری برای او قائلم و شما امشب حاصل کار او را شاهد بودید. برام بسیار غم انگیز است که هیچکس یادی از او نمی کند در حالی که بسطیاری از فیلم ها با تلاش او ساخته شده است.

با لباس فرم مدرسه سر کلاس های دبیرستان می رفتم.

### ● سارا بهرامی (خانه ای در خیابان چهل و یکم)

در این فیلم ری اکشن هایی که همه از شخصیت ها توقع دارند را اجرا نکردیم و بر این موضوع خیلی تکیه شده بود. به عنوان یک بازیگر باید بگویم این نوع بازی بسیار سخت است. / داد زدن، گریه کردن و... ساده ترین کاری است که ما می توانیم انجام دهیم. اما بر صحنه فیلم «خانه ای در خیابان چهل و یکم» می دیدم که من، خانم و صوی و خانم افشار گاهی به مرزی می رسیدم که حالمان بسیار بد می شود، اما این نوع بازی خواسته کارگردان بود. او می خواست این آدم ها بسا صبوری و به آرامی با این ماجرا برخورد کنند. چون شنیدم بسیار در این باره سؤال می پرسند، اما این موضوع خواسته کارگردان بود.

### ● علی مصفا (خانه ای در خیابان چهل و یکم)

زمانی که نقشی را انتخاب می کنم، خیلی به کوتاهی و بلندی آن فکر نمی کنم. سناریو و کارگردانی این نگاه خاص به موضوعات دارد، برایم ملاک بود. / قبول کشتن فردی به دست برادرش بسیار سخت است، اما همه ترسم از این بود که بعد از انجام چنین عملی باید چه واکنش هایی را از خودم نشان بدهم. نگاه متفاوت قربانی باعث شد بهتر و راحت با نقشم ارتباط برقرار کنم.

### ● نوید محمندانزه (خشم و هیاهو)

زمانی که تفکرهای مختلف را انتخاب می کنیم، نتیجه متفاوتی حاصل می شود. معمولاً قبل از بازی سعی می کنم خود را به ذهنیت فیلمساز نزدیک کنم چرا که اگر کارگردان فرد باهوشی باشد به خوبی در ذهن خود می داند چه می خواهد و هومن سیدی فرد بسیار باهوشی است، بر همین اساس نقش ها نیز خیلی شبیه به یکدیگر نخواهند شد چرا که هر یک از آنها بر اساس یک ذهنیت شکل گرفته است. / فکر می کنم در



## خوهر دشت

**لذت بردن از باز یگوشی مانی حقیقی ...**

**کیوان کثیریان:** «زدها وارد می شود» پر بحث ترین فیلم جشنواره است. کمتر فیلمی نظراتی تا این اندازه متفاوت را برانگیخته است. شاید همین نکته کافی باشد تا فیلم را فیلم مهمی بدانیم. مبنای فیلم، یک بازی است



**۳۴ یادداشت یک خطی**

**برای ۳۴ فیلم جشنواره ۳۴**

<span><b>احمد شاهوند</b></span>	
<div><span>نوسنده و منتقد</span></div>	
<div><span></span></div>	

۱. **آبنبات چوبی** / یک فیلم مضمنز کننده نه با فصل سگ ها بلکه با نوع حرف زدن حال بهم زن سحر قریشی.

۲. **آخرین بار کی سحر را دیدی؟** / مختار در تهران امروزی در فیلمی که فیلمنامه سوار بر کارگردانی است.

۳. **ابد و یک روز** / ۲۰ + ۱ برای نوید محمدزاده در فیلمی که همه چیزش بیست است.

۴. **زدها وارد می شود** / عجیب و غریب و نه چندان کامل و نه چندان مطمئن با تصاویری چشم نواز و موسیقی گوشنواز با ستاره ای برای آینده به نام امیر جدیدی.

۵. **امکان مینا** / همچنان پس از بیست سال، لیلی با کمال است و بس.

۶. **ایستاده در غبار** / برای محمدحسین مهدویان و فرهاد حجازی فر و اجرای فوق العاده شان که از سر برمی دارم.

۷. **بادیسگارد** / بهتر از «چ» بهترین فیلم نیمه اول دهه نود کارگرداش و همچنان سسرگردان در یک دهه اخیر کارنامه سینمایی حاتمی کیا. درست مثل سرگردانی دوربین در تونل بیش از حد طولانی فصل آخر.

۸. **بارکد** / مصطفی کیایی با روایت بی کد و بی حساب کتاب از ته به سر، نه «خرت» را دارد و با محسن کیایی جذاب و خنده بگیرش و ریتم تند و جوان پسندش نه «تیا» را …

۹. **برادرم خسرو** / قدرنایده ترین فیلم جشنواره با یک شهاب حسینی معرکه و کولاک و فیلمنامه ای درست و درمون.

۱۰. **برداشت دوم از قضیه اول** / یک خودزنی تمام عیار در یک پلان سکلس یک ساعت.

۱۱. **به دنیا آمدن** / درخشش الهام کردا و هدایت هاشمی در فیلمی درجه یک که کمی بوی سفرashi و کینگی می دهد

۱۲. **پسل خواب** / نه جنایت درستی دارد، نه عذاب وجدانی و نه حتی تحقیری. البته یک هومن سیدی درست دارد برای اظطاتی که روی صندلی تکان نخوریم.

۱۳. **خانه ای در خیابان چهل و یکم** / وقتی دستیار، درس دستپازی اش را پس بدهد می شود ماجرای دوربین سرگردانی که در انتهای پلاجیاز از خانه بیرون می آید و از دیوار سان می بیند تا به پلاک خیابان برسد.

۱۴. **خشم و هیاهو** / هر چقدر که هومن سیدی فیلم به فیلم مجذوب ساختار و تصاویر شده، همانقدر هم از فیلمنامه غافل شده است.

۱۵. **دخستر** / فیلم در هیچ یک از نماهایش، خصوصاً با نماهای بی ربط هلی شات، برجسته نمی شود. امیدوارم خیلی دور نباشد نزدیکی میر کریمی با درخششی دوباره …

۱۶. **دلبسری** / فاتحه فیلم وقتی زایوه دید دوربین در همان پلان دوم تغییر کرد، خلوده شد.

۱۷. **رسوایی ۲** / وقتی سوادی برای ارائه تصویری از حرف ها و باورها نباشد، فناوری و اکبر عبیدی هم چاره ساز نخواهد بود.

۱۸. **زاپاس** / تله فیلمی خوش ساخت که جایش در یک عصر جمعه دلپذیر میانه های دهه هفتاد خالی است.

۱۹. **سیانور** / با اینکه یک سر و گردن از همنای تبریزی اش بالاتر است، اما با وجود گذشت سه دهه، همچنان از همتهای دهه شصتی پایین تر است.

۲۰. **سینما نیمکت** / ادای دین محمد رحمانیان به فیلم های ماندگار تاریخ سینما با صنادی نه چندان گوشنواز ویولن صبا و یکتواختی و درجا زدن در یک سوم میانی علی رغم پایان بندی ماندگار، به نتیجه درخشانی منجر نشده است.

۲۱. **عاتق نمی کنیم** / یک فیلم داستنگوی خوش ساخت خیانت زده فرهادی وار.

۲۲. **کفشهایم کوف**؟ / تلاش پوراحمد و کیانیان برای رسیدن به گرد پای حال و هوا و موفقیت «تیب یلدا» ستودنی است، اما …

۲۳. **گیتا** / یک نقطه عطف نامرئی درنیمده همراه با یک مریلا زارعی خوب.

۲۴. **لاک قرمز** / حجم بدختی و فلاکت از حد و اندازه هایی که فیلم برایمان تعریف می کند بیرون زده است …

۲۵. **لاتوری** / دیر راه می افتد، اما در یک سوم پایانی چنان یقه را سفت می چسبد که تاخیرش را می توان بخشید. مثل مریم.

۲۶. **مالاریا** / فیلم جدید پرویز شهبازی با عقب گردی سیزده ساله در ابتدای فصل اول «فنس عمیق» به انتها رسیده است.

۲۷. **متولد ۶۵** / جوانه خوش رنگ و لعاب، داستانگو، خوش ساخت و خوش پایان از یک جوان خوش آتیه فیلم اولی.

۲۸. **من** / «پدرخوانده» بی خانواده با نقش آفرینی نه چندان مطمئن لیلا حاتمی.

۲۹. **نقطه کور** / یک محسن کیایی امروزی در فیلمی که بیست سال دیر ساخته شده است.

۳۰. **فنس** / پافشاری نرگس آبیار در ارائه تصویر درخشان و فضاسازی درجه یک از زندگی کساتل بار، بی داستان و بی اوج و فرود نهار نوروزی به چیزی به نام «سینما» ختم نشده است.

۳۱. **نیمه شب اتفاق افتاد** / مثلث نونهالی، خیراندیش و بهداد، سوار بر شخصیت پردازی در یک درام ممنوعه اشک درآر.

۳۲. **نیم رخ ها** / کلتش ایرج کریمی زنده بود و می دید که برخلاف «نسل جوانی»، فضاسازی غریب فیلمش یقه خیلی ها را گرفته است.

۳۳. **وارونگی** / با طمأنینه و ریتم کند و بدون توجه به بهایی که تماشاگر برای تماشا می پردازد، نمی توان حرف های خوب و امیدوارانه راجع به حفظ کلون گرم خانواده زد.

۳۴. **هفت ماهگی** / بدترین نقطه عطف جشنواره امسال برای فیلمی که به در و دیوار می زند تا در خور اسمش تمام شود.

که فیلمساز با مخاطبش راه می اندازد. بعد از آنکه این بازی را پذیرفتی با روایت متفاوت فیلم، فضای سوررئال غریبش، سروشکل انزاعی اش،

بازیگوشی هایش، طعنه ها و کنایه هایش، نشانه ها و سمبل هایش،

داستان عجیبش شریک می شوی و احتمالاً لذت هم میبری.

همه اینها به شرطی است که فیلمساز بتواند شما را به شرکت در این

بازی قانع کند و قواعدش را بهتان بقولاند. شما را با خودش

«کالتک» کند. درباره من این اتفاق نیفتاد.

به آنها که از فیلم لذت برده اند یا آن را اتفاق مهمی در سینمای ایران می دانند احترام می گذارم. شاید در فرصت یک تماشای دیگر، قواعد بازی را یک بار دیگر مرور کردیم.



ابد و یک روز (سعید روستایی)

**یادداشت های روزانه فیلم های جشنواره سی و چهارم**

# پچ پچه های پشت سالن سینما

فیلم خیلی راحت می تواند به چند فیلم کوتاه خوب تقسیم شود.

● **آخرین بار کی سحر را دیدی؟ (فرزاد مومتن)**

فیلم با رو کردن دو طرح داستانی نه چندان مرتبط با هم آغاز می شود، یک سوم شروع خوبی دارد، مقدمه را برای یک تریلر جنایی خوب می چیند، گره ایجاد می کند و تماعاً از این جا به بعد دست سیر نزولی اش را استارت می زند. فیلمنامه از این به بعد انگار ترمز بریده و به هیچ صراطی مستقیم نیست. دیگر توان درگیر کردن مخاطب را ندارد و از تریلر جنایی به درامی با دیالوگ های سطحی و چندین و چند فصل قابل حذف، تبدیل می شود. این وسط فیلمنامه نویس تعریفی منطقی از «فانگبری» که گویا در ذهن نداشته و آن را معادل «دروغ گویی» به مخاطب می داند ، گوشی را می دهد دوست بیننده و بعد انگار همان اشاره اولش خودش را به سخره می گیرد. هر چه به پایان نزدیک تر می شوم معمها (تعلیق)ایی رو می شود که از قضا بدک هم نیست اما تا می آیی درگیر شوی، فیلم با عجله از می گذرد و نتوانش اش را می پیچد. کارگردانی خوب مومتن این بسار روی فیلمنامه ای خوب نشسته که فیلمی خوب به بار بیآورد.

هیبت سیامک صفری هم توفیر آنجنابی با «اعترافات ذهن خطرناک» اش نداشت، فقط اینکه اینجا صفری دوست داشتی نبود بر خلاف عرب نیا که در این جا قابل احترام است.

● **روز سوم** ●

● **ابد و یک روز (سعید روستایی)**

فراتر از یک «فیلم اولی» که با ریتمی تند شروع می شود و با یک پایان غافلگیرانه تمام.به راحتی می شود به دو نیمه تقسیمش کرد. نیمه اول، همراه کردن بیننده به لطف شوخی های کلامی نه چندان بکر و موقعیت های

کمیک عطلاری و نیمه ی دوم از طرح مسئله ی ازدواج دختر خانواده به بعد. این وسط، نیمه ی دوم قابل تأمل تر است.

**ابد و یک روز** نوید ظهور یک فیلمساز جوان مسلط و پرش برای این سینما می دهد. فیلمسازی که البته خلاقیّت و توان و تسلطش را در شروع کار روی وجهه ی ایسن روزها پرترکار «غم گرامی» سینمای اجتماعی ما به خرج داده

فیلم در کنار بسازی های قابل احترام پیمان معادی و پریناز ایدپز، یک مادر خانواده ی دوست داشتنی هم نمایش می دهد.

روستایی در اولین ساخته ی بلندش، توانسته شخصیت خلق کند، روابط میان کاراکترهای درگیرکننده برای مخاطب در نقاط اوجی جذاب ایجاد کند، اما مشکل به نظرم سیاه نمایی در روایت است. فضای غمبار و غم زایی که حتی همان موقعیت های کمیک و شوخی های کلامی ای هم نمی تواند آنچنان آن را جحش کند کند (بماند که تعدادی از این سکاس ها چه آن بازمه ها و چه تلخ ها به راحتی قابل حنفند و انگار آمده اند تا فقط تأثیر لحنه ای بر مخاطب بگذارند و اندکی هیزم آتش «تشت» ببینند. این فیلم را در فیلم راکت استرلیس وجود تعدد درگیری های فیزیکی و لفظی، توانتیزه کردن بخش هایی از فیلم، اشاره های موردی به انواع مواد مخدر و … کمی بیش از حد زیاد است. به هر حال در زندگی قشر فقیر جامعه هم یک جایی کورسوی چراغی روشن است.دیگر… تو یگو اندازه ی نور چراغ مودم!

● **یک شهروند کاملاً معمولی (مجید برزگر)**

در همان حال و هوای مورد پسند مجید برزگر که اوچش را در **پرویز** به خاطر می آوریم می گذرد. تنهایی واعمال غیرمنتظره از آدم های تنهای بریده از خود و زندگی که اتفاق غیرمنتظره ای را هم در بر می رنم «پرویز» هم مثل این یکی، کند بود اما «یک شهروند کاملاً معمولی» هم یک فیلم کاملاً سطحی است. فیلمی که نمی تواند شخصیت درست و درمان خلق کند و یا حس همدات پنداری مخاطب را بر انگیزد. فیلمی که در خلق و بسط درام اش ضعیف است و روایتش با تبق های زیاد همراه. انگار که یک نمودار سینیوسی را طی کند … می رود روی دور تکرار آنچه که قبلا هم نمایش داده تا بعدش یک شوک جدید به قسه وارد شود. بزرگر بی تعارف صاحب ایده هایی درخور توجه است اما نه برای اینکه ایده ها را اینطوری و در قالب فیلم بلند حیف و میل کند. این



**ویژه سی و چهارمین**

**جشنواره فیلم فجر**

شکل ممکن و با درد دل کردن شخصیت ها با هم و اجرای فصل آخری انقدر ناشیانه و باز دم دستی که با آن دیالوگ های گل درشت از دهان آدم هایی که هنوز

کاملابرای ما رو نشده اند می خواهد بگوید: بلکه من اجتماعی ساخته بودم ها! اشاره ی نصف نیمه ای هم به توافق هسته ای می کند و این هم لابد یعنی: اجتماعی روز ساخته ام ها!

این پایان باز نیست که نیست.

● **مالاریا (پرویز شهبازی)**

فیلم آقای شهبازی اولش ما را یاد «برندن» می اندازد ، بعدش «فنس عمیق». اما هزاری هم که ریز و درشت، کاملاً مشهود یا یک ذره مشهود به «فنس عمیق» از جاع بدهی ولی ذره ای به جهان بینی آن فیلم نرسیده باشی ، فیلمت ارزش پیدا نمی کند . ایسن بار نه خبری از ساختار مهندسی شده و اجرای درخشان «برندن» هست نه درام چندلایه و پر از لحظه های احساسی «فنس عمیق». بیان صرف یک سری معضلات از وضع معیشت نه چندان جالب هنرمندان جوان تا تفاوت نسل ها و ارتباطات اجتماعی برعضل میان آدم های این روزها در فیلمی الکن سرششار از پر گویی ها و دیالوگ های گل درشت ، قطب بندی آماتوری آدم ها که همه ببدند فقط ما خوبیم! و… این ها بخشی از ضعف های اساسی فیلمی ست که نام پرویز شهبازی روی تیتراژش آمده . «مالاریا» شخصیت هایش را معرفی می کند. می سری گره و سؤال ایجاد می کند و بعد بی خیال همه ی این ها! خیابون های تهران عشقها. فیلم فقط یک «وقت کنشی» است.کارگردان انگار ابتدا برنامه ای برای بسط دادن هایش ندارد و در هجویه – و یا شاید هم مرتبه! – ای برای فیلم های قبلی اش ، با دست های خالی لا و لوهای «مالاریا» اشاره هایی کرده که من فلاسی اما ها! که کاش فلائی نبود و این یکی را هم مثل «هر چی خدا بخواد» می بخشید به یکی دیگر.آخر بدبختانه این بار اثری از کارگردانی های خوب شهبازی هم نیست .

مرسی: تماشاگری که مانده الان توی این آش شله قلم کار دقیقاً چی چی باید بگردد؟! .....

● **روز هشتم** ●

● **عادت نمی کنیم (ابراهیم ابراهیمیان)**
هفت ، هشت تنسال پیش اگر می دیدمش می گفتم فیلم خوبی ست ولی الان می نویسم متوسط انقدری این ایده ها و این فضاهای فرهادی زده تکرار شده و شده این سال ها که دیگر مگر چقدر نگاه و از خلاقانه ای داشته باشی که به ات آفرین بگویند.«عادت نمی کنیم» داستان را برگی کشنده ای دارد اتفاقاً و تا پایان هم می تواند دشما را روی صندلی نگه دارد ، مجموعه ای از بازی های قابل احترام از فروتن تا بیات و آذرتگ هم دارد ، اما هیچی که آن «نگاه نو» را ندارد و ایده های زیاد، سبب طولانی تر شدن فیلم دارد.

● **برادرم خسرو (احسان بیگلری)**

باز هم استارت با یک ایده ی خوب اما از یک جایی به بعد آن ایده گسترش نمی یابد که نمی یابد. فیلمنامه در حد ایجاد یک موقعیت باقی می ماند و از آن به بعد روی

سطح قدم بر می دارد. بین دو قطب داستان؛ حسینی ناصر هاشمی هم نگاه متعالی انگار وجود ندارد و

عرصه، عرصه ی خوندمایی و پر و بال دادن به شهاب میانه های فیلم، قصه می افتد روی دور باطل – بلاتشبهه بلاتسبت مثل «کلاشینکف» – هی دعوی دو برادر و بعدش ختم غلغله و باز هی دعوا و بعدش ختم. فیلم ساز به درام اش ، به درون شخصیت هایش اگر بیشتر عمق می بخشید و بیشتر فکر می کرد الان با یک فیلم واقعاً خوب و قابل ستایش روبرو بودیم. با این حال ، «برادرم خسرو» تا همین جایش هم یک فیلم قابل اعتناست.

● **روز ششم** ●

● **بارکد (مصطفی کیایی)**

برای گیشه ساخته شده. فقط خدا را شکر از آنجایی که مثل مورد فوق، خیال سازنده از بودجه راحت نبوده و مستقل است، سعی کرده قصه بگوید . «بارکد» خوش ریتم است و بازی های خوبی هم دارد اما فیلمساز، این باره ادعای احساسی اجتماعی نکند لطفاً. این عقیدگردی برای کیایی ست.به «بعد از ظهر سگی سگی» با آن شوخی های جنسی خنده بگیرش .

● **کشف هایم کوف؟! (کیومرث پوراحمد)**

باز هم یک ایده ی جذاب که می شود از آن یک ملودرام قرص و محکم ساخت اما افسوس و صد افسوس که به یک فیلم زجر آور با ریتمی فلج تبدیل شده . هرچند لحظه های احساسی خوب کم ندارد اما یک جایی به بعد انقدری همه چیز غیرمنطقی جلو می رود که حد ندارد. تنها چند سکلس اول خوب است و تماشاگر را همراه می کنند ، اما بعد از آن انگار نادای از درون آن تصاویر شگفت انگیز پیش رفته به تومی گوید: «پاشو برو یی زندگی ت با!» خود فیلم ی گوید لطفاً مرا جدی بگیرید. مثل «پنجاه قدم آخر».

واقع، شخصیت ها و ارتباط بین شخصیت ها باورپذیر و پیش نمی رود، داستان های حاشیه ای ناکارآمد زیاد دارد ، بعضی لحظات و وقایع را تکرار مکررات کرده گرچه هیچ تأثیری در پیشبرد درام ندارد. و سراسر پایان بی منطق . راستی آقای پوراحمد که گفتید کیانیان از جولین مور هم بهتر نقش یک آژیامری را بازی کرده ، درست که ایشان همه دار و ندارش را در طبق اخلاص گذاشته اما … آیا می دانستید «آژیامر» با «پاروتیا» فرق دارد؟! .....

● **روز هفتم** ●

● **دختر (سیدرضا میرکریمی)**

دختری در اوج بلوغ ، می خواهد با پدرش صحبت کند اما نمی تواند!بد نیست.من این را کاملاً می فهمم از قضا جای کار هم دارد.فیلم خوب هم شروع می شود در حد وسعش گره هم ایجاد می کند و بعد از آن دوباره می شود و از همین جا به بعد روند پیشرفت داستان بدون توجه منطقی و مناسب تغییر می کند.

فیلمی که اصل درامش را بر مبنای رابطه دختر و پدر بنا کرده یکدفعه تبدیل می شودبه سه رابطه مردی با خواهرش… دو خط داستانی جدا از هم که فیلمساز به زور خواسته آن ها را به هم ربط بدهد.

«دختر» فیلمی ست که شخصیت هایش مدام به گذشته ارجاع می دهند.بدون آنکه به مخاطب تصویر(شناختی) از گذشته شان داده شده باشد. انگار فیلم نمی خواهد بهسوی بنده اطلاع داده و با همین بی اطلاعی ها فکر می کند تعلیق ایجاد کرده اما کاملار برعکس! مخاطب از این جاست که پس زده می شود. فیلمی که آدم هایش مثل کار قبلی فیلمساز، سکوت دوست دارند.سکوتی که وقاع ازآرهدنده ست.انتقال اطلاعات به دم دستی ترین

● **روز نهم** ●

● **خانه ای در خیابان چهل و یکم(حمیدرضا قربانی)**
از روی دوست فرهادی بد کبی کرده ، دستپزاری که اتفاقاً آدم باهوشتی هم هست.فیلم هیچ حسس در توی مخاطب بر نمی انگیزد و در گریز نمی کند.فیلمی که بدون هیچ تعلیقی کش می آید . حیث این خط داستانی چالش برانگیز و دراماتیک ، حیف …

● **خشم و هیاهو (هومن سیدی)**

فیلمی که شخصیت می سازد ، خوب روایت می کند و یک کارگردانی خوب و حساب شده دارد . می شود به دو نیمه تقسیمش کرد و در هر کدام از این دو نیمه، سیدی خوش فکر فقط انگاری کمی دارد ادا در آورد.گفتم کمی ها. سیدی، فیلمساز هوشمند، دقیق در جزئیات و البته جسوری ست و این مدل فیلم سازها برای این سینما غنیمت.

کودک این فیلم) گرم.

● **روز پنجم** ●

● **بادیگارد (ابراهیم حاتمی کیا)**

فیلمسی در ژانر «طلیباری». حاتمی کیا یک جایی در زمان گیر کرده و انگار دلش نمی خواهد با دل بیننده هایش راه بیاید و نگاهکی به روز امروز دور و برش داشته باشد. (بر خلاف همه ی آن گفته های نقل شده از وی در نشست خبری – از کمپ ایکس ری! و …) این همان بلایی ست که خدا حفظ کند مسعود کیمیایی را ؛ این سال ها گرفتارش شده.ول کن شخصیت ها و فضاهایی که قبل ها در زمان مناسب ترش و در کارهای بهنترش از آن ها گفته نیست گویا ، همچنان کسی زیاد نمی تواند سر دربیآورد دقیقاً چه کسی کجا چه چیزی برای ایشان کم گذاشته که همچنان مظلوم نمایی می کند و فقط پای یک حرف ایستاده؛ راه دل نجات ما بازگشت به دوران جنگ است و ما الان در بد وضعیت اسف باری هستیم… به خودی خود عیبی ندارد! باشد قبول اما ، خود فیلمساز کدام طرف ایستاده؟ طرف یک اقلیت در مقابل یک اکثریت؟ «مردم» کجای فیلم های ایشان هستند؟

«تردیدها» و «اضطراب ها» ی مورد اشاره ی حاتمی کیا قبلاً در فیلم های ماندگار خودش به اندازه کافی و در شکل و شمایل به واقع زیبا و جاندار بیان شده، حالا چه اضرائی است کماکان بر روی همان حرف ها منتها با صورتی دیگر و در قالب یک مشتت متلک و نیش و کنایه شخصیت ها به همدیگر در فضایی که می خواهد یادآور «ژانسه شیشه ای» باشد؟

پرویز برسنتویی را با هویت روی کاغذی جدید اما با هیبت حاج کاظم دوست دارم.خیلی بیشتر از فیلم های این دو سه سال اخیرش .

● **من (سهیل بیرقی)**

«من» هم از آن دستت فیلم هایی ست که حسرت از دست رفتن ایده هایش را می خوری.یک فیلم کالت که پتانسیل موفقیت در گیشه را دارد و یک ایلا حاتمی خوب با شمایل متفاوت – به مانند بهنوش بختیاری – در کلتز یک امیر جدیدی دوست داشتنی نشانمن می دهد. فیلمی که «شخصیت» دارد و «ریتم» می فهمد یعنی چماق و یک پایان بندی عجله ای و سرهم بندی شده ، تبدیل به اثری می شود که زود از یاد می رود.اما خب!حافل سینما هست!

● **روز چهارم** ●

● **لاتوری (رضادرمیشیان)**

«لاتوری» یک فیلم خوب و ضد خسونت است (تفاقاً تصویر زشت و البته ماندگار در ذهنی از خسونت نمایش می دهنده از ماجرای اسیدپاشی، حتی از ماجرای حاتفی فیلم خوش ساختی ست اتفاقاً) فیلمی با فرمی که مال خودش است. روایت مستندگونه ی مصاحبه با کالت های فراوان و بهره از سه ابزار عکس، صدا، موسیقی برای ای فیلم، یک درام پرکشش و تأثیرگذار ساخته نیمه ای اولش استارتی سست برای یک نیمه ی دوم پرترش تر و شاید حال خراب کننده تر، «لاتوری» یک حال خراب کن خوب است.

اشکال فیلم – و البته تنهااشکال فیلم – آنجایی ست که درمیشیان در طول فیلم انگار ترمز بریده و هر گوشه ای که توانسته یک طعنه ای اجتماعی – سیاسی چپانده.

درمیشیان شیطنت دارد. باز یگوش است ولی زنگ هم هست. از درمیشیان زنگ بعد است خواهدخودش را بیاندازد وسط برحسب هایی که به اجتماعی های واقعاً خوب بنی اعتماد – به حق با ناحق – همیشه زده شده (البته شاید هم به خاطر همین زنگی باشد که بدش نمی آید سر آخر هر جالب رضایت هر طیفی، زوروش را زده باشد) شیطنت دیگر فیلم ساز آن جایی ست که پیشاپیش جواب انتقادها به فیلمش (و حتی فیلم سابقش) را در دل فیلمش می دهد.

توقیف و ناچوان مردی ها در حق فیلم قبلی درمیشیان به نظرم باعث شده تصور کند صاحب یک تر درجه یک، خاص و جوان پسند است و همین باعث شده یک جاهایی با اغراق در رویکرد اجتماعی – سیاسی فیلمش (تعارف که نداریم حالا اگر اغراق نبوده، شیطنت های زیادی که بوده) فیلم یک درام جذب را بکشد. این مانند «صنایی نیست» را کمتر حس کنی .

● **فنس (نرگس آبیار)**

می خواستم اول نوشته ام بنویسم تعریف ریتم: … تعریف داستان: … گفت: شاید فیلمساز حمل بر بی احترامی کند اما خاتم آبیار عزیز: تاآرتینوی بزرگوار هم اگر می خواست فیلم ساز بود، داستان های حاشیه ای ناکارآمد زیاد داشت. بعضی لحظات و وقایع را تکرار مکررات کرده که حتی همان موقعیت های کمیک و شوخی های کلامی ای هم نمی تواند آنچنان آن را جحش کند کند (بماند که تعدادی از این سکاس ها چه آن بازمه ها و چه تلخ ها به راحتی قابل حنفند و انگار آمده اند تا فقط تأثیر لحنه ای بر مخاطب بگذارند و اندکی هیزم آتش «تشت» ببینند. این فیلم را در فیلم راکت استرلیس وجود تعدد درگیری های فیزیکی و لفظی، توانتیزه کردن بخش هایی از فیلم، اشاره های موردی به انواع مواد مخدر و … کمی بیش از حد زیاد است. به هر حال در زندگی قشر فقیر جامعه هم یک جایی کورسوی چراغی روشن است.دیگر… تو یگو اندازه ی نور چراغ مودم!

● **ایستاده در غبار (محمد حسین مهدویان)**
غافلگیرکننده، سرشار از نوآوری و خلاصه همه چی تمام، خلاقیّت را از اجرائش بگیر تا صدا و تصویر تا فیلمنامه و موسیقی ای که به خوبی روی فیلم می نشیند.داستانی مستندگونه ای که می تواند «قهرمان» بسازد. یک قهرمان باورپذیر و جذاب.ای بار قهرمان نه قرار است جمشید آریایی باشد که با افتابه برادر عراقی را خفه کند، نه قرار است عرب نیایی باشد که یک قهرمان استرلیزه

ی صرفاً تریونی ست؛ یک قهرمان کلاسیک جاندار در سینمای دفاع مقدس این سال های اخیر ما.

برگ برنده ی بعدی، بازسازی به واقع استادانه (بی هیچ تعارف و تعریفی، بخشی هایی از تاریخ دفاع ماست که اگر به آزشسوی نبودنش اشاره ای نمی شد شاید فکر اینکه ساخته شده به ذهنم خطور نمی کرد.



**ویژه سی و چهارمین**

**جشنواره فیلم فجر**



**یکی از ماندگار ترین تصاویر تاریخ سینما ...**

**سعید مستغانی**؛ صحنه ای در فیلم «ایستاده در غبار» که حاج احمد متوسلیان با آن قد رشید، گوشه‌ی بی سیم را بر فراز دست گرفته و از پشت سنگر وارد میدان نبردی می شود که از زمین و

آسمانش، آتش می بارد و رزمندگان اسلام با کمترین امکانات در حال مقاومت هستند، به جرات بگوییم یکی از ماندگارترین تصاویر تاریخ سینماست.

متوسلیان آن گوشه بیسیم روشن را بر فراز دست گرفته تا همه تاریخ بشنوند که در شرایط هجوم همه جانبه ارتش جهان سلطه با همه قوا،



هومن برق نورد، علی عمرانی و اشکان خلیجی در نمایی از سینما نیمکت (محمد رحمانیان)

**این چند فیلم ...**

# ارزیابی شتابزده یک جشنواره

از بیست دقیقه...

**کنشهایم کو؟** پوراحمد هم مثل فیلم **یک شهروند کاملا معمولی** برزگر، موضوع اژرایمر را برگزیده است. اما ایـن کجا و فیلم پوراحمد کجا؟ سعی و تلاش کاینان بسرای درآوردن نقش یکم اژرایمری، قابل ستودن است، ولی این عنصر در ترکیب با عناصر دیگر فیلم که فیلمنامه‌ی ضعیف یکی از مهمترین آن‌هاست، هیچ جای نجاتی برای فیلم نگذاشته است. جالب‌جایی است که از زبان دختر فیلم **گفت‌هایم کو؟** پوراحمد جمله معروف **فیلم جدایی ... از زبان معادی** را می‌شنویم: «اون نمی‌دونه من دخترشم!پسرشم، من که می‌دونم اون پدرمه!» و این‌جا خنده تماشاگران در حال چرت زدن نیمه یک شب زمستانه در کاخ می‌پیچد

سکانس ابتدایی فیلم **نفس عمیق** از همین فیلمساز است. **مالارایا** فیلمی شهری و امروزی است و موضوع روز و حد دختران فراری را دست‌مایه قرار داده است. موضوع و معضل بول همچون موتیفی پررنگ در فیلم تکرار می‌شود، تا بدانیم که در جامعه فقرای عاطفی بدون حس غرق هستیم، در جامعه که هر کس سعی دارد گلیم خود را از آب بیرون بکشد، حتی دختر عسمری اثر خشن که از حنا /دختر فراری به عنوان مدل در آرایشگاه زنانه استفاده می کند. نسلی که برای ماندن به هر ششای اویزان می‌شود، حتی اگر این شاخه خود شکننده باشد (تکیه‌ی حنا در اواخر فیلم به پسر همسایه). تنوع کادرها و پرش‌ها و نوع فیلمبرداری و تدوین هم مناسب با همین آشفتنی درونی فیلم است. شاید بعدها دست دهد چندین و چند بار ببینیم.

**عادت نمی‌کنیم** ابراهیم ابراهیمیان نسبت به فیلم قبلی او **ارسال آگهی تسلیت**، پیشرفت خوبی محسوب می‌شود. جدا شدن از فضای تیره و تار فیلم قبلی که داستانش بطنی و کسل‌کننده و غیرواقعی بود، و وصل شدن به داستانی امروزی‌تر که تم تکراری «خیانت» را موضوع کار خود قرار داده است. گرچه کارگردان با چهار بازیگر خوبی که در اختیار داشته، توانسته فیلمش را به روانی روایت کند، ولی لو رفتن پایان داستانش و گره‌ی اصلی فیلم، نیم‌ساعت قبل از تیتراژ پایانی، ضعیی است که باید در تدوین مجدد چارهای برایش اندیشید. به نظرم علت اصلی ایـسن لو رفتن، جوش آوردن بیش از حد شخصیت منصور، آذرنگ در سکانس مواجه با زنتش (هدیه تهرانی) است، شاید با تعدیل این صحنه و حتی حذف آن بتوان گره اصلی را تا آخر فیلم ناگشوده گذاشت.

**سسینما نیمکت** رحمانیان هم یـادآور کارهای نوستالوژی‌وار گذشته‌ی خود **اوست** و هم یادآور فیلم‌های نوستالوژی‌بازی مثل **سسینما پارادیزو** (بایسنم فیلم هم با موسیقی و اجرایی جالب از «سینماپارادیزو») وهماطور که کارگردان گفته، یادآور دوره‌ای است که تنها فیلم‌های بتاماکس و وی‌اچ‌اس حلقه اتصال ما بود با سینمای جهان. در طول دیدن فیلم ناب‌ترین لحظات سینمای کلاسیک و جهان را با بازی فوق‌العاده علی عمرانی و گروهش (مهابت نصیریو و...) مرور می‌کنیم، مروری همراه با تلخی‌هاو شیرینی‌ها و سانسورهایش فیلمی شیرین که می‌توان چندبار دید و بازهم سرذوق آمد.

**به دنیا آمدن** به نظر فیلم سفارشی است برای تولید فرزند پیشینتر، اما رگه‌هایی از خلاقیت فیلمساز که در فیلم‌های قبلی‌اش نمایان بود، هنوز در این فیلم کورسو می‌زد. در این میان از دو شخصیت اصلی فیلم خوشم آمد: پسر خانواده که نوجوانی بیش نیست، ولی یک دل نه صد دل عاشق دختر پسرخاله‌ی باباش شده و شیرین و معقول از باباش طریقه‌ی مزخنی یک زن را طلب می‌کند و هنگامی که می‌فهمد که دختر با کس دیگری دوست شده - یک کراهی! - آن چنان گریه می‌کند که دل ما را هم می‌لرزاند. و خود پسرخاله هم شخصیت /تیپ‌باحالی دارد،شاعرمسلک، کافی‌شاپی، بی‌خیالی طی‌کن! و با سبیل‌هایی دوست داشتنی و بازیگری که نمی‌شناسم، ولی خوب از عهده نقش برآمده است...

**شریفی:**

## خروج سازمان همیاری شهرداریهای البرز از خط قرمزهای همکاری با شهرداری کرج

تجهیزات و ماشین آلات مورد چاره اندیشی نماید و تحت هیچ شرایطی برای واگذاری پروژه به شخص ثالث اجازه و مجوز قانونی ندارد. وی با تاکید بر اینکه همچنین اعتراض‌هایی به قیمت‌نام شده پروژه‌های اجرایی از سوی سازمان همیاری شهرداریهای البرز وجود دارد که علت نیز به واسطه گری موجود باز می گردد، عنوان کرد: در همین ارتباط مکاتبات لازم با شهرداری کرج صورت پذیرفته و اعتراض نمایندگان مردم نسبت به اقدامات این جنبنی متعسک شده است که امیدواریم در اسرع وقت شاهد اصلاح رویه غیرقانونی موجود باشیم.

و مقررات جاری نسبت به امضای قرارداد با شهرداری کرج اقدام کرده و در ادامه تعهد خویش برای اجرای طرح و پروژه های عمرانی و خدماتی را به پیمانکار یا همان شخص ثالث واگذار می کند
شرفی همچنین گفت: بر اساس قانون هرگونه دالایی یا واسطه گری در روند اجزرای پروژه های عمرانی ممنوع بوده و نوعی تخلف و تخطی از قانون محسوب می شود. زمانی که نهادی همچون سازمان همیاری شهرداریهای البرز داوطلب مشارکت در عملیاتی شدن طرح های در دست اقدام شهرداریها می شود، یبایستی برای تامین نیروی انسانی و همچنین

بدهند مثلا مثل برلیانه و جوایز بازیگری جدایی) تدوین استاد دهقان، موسیقی، فیلمبرداری و گریم و بالاخره تا اینجای کار بهترین فیلم اولی.

در یکی از شماره‌های مجله ۲۴ چند وقت پیش مصاحبه‌ای خواندم با معادی و در آن‌جا اشاره کرده بود که در آمریکا بعد از گل کردن جدایی... به کلاس‌های بازیگری می‌رفته‌است و تجربه‌های بیشتری در کلاس‌ها کسب می‌کرده و... و آنجا همچنین اشاره می‌کند که بازیگران سطح بالای هالیوود هم گاهی در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند و... بازی عالی او در این فیلم نشان از پیشرفت او دارد. اغلب بازیگران و هنرمندان و... به محض تشویق چند نفر و جوایزی تک و توک، دیگر کار خود را پایان یافته می‌دانند و دیگر هیچ تلاشی برای بالاتر بردن سطح سوادشان انجام نمی‌دهند. این نکته در طول دیدن فیلم و بازی در خشان معادی در گوشه‌ای از ذهنم رزه می‌فت.

فیلم به ساختن در ایران از فیلم خوب ساختن خیلی سهل‌تر است. بیابیم این نکته را برعکس کنیم.

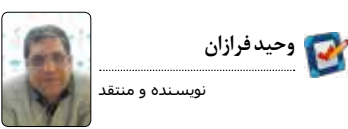
**نیم‌رخ‌های ابرج** کریمی فقیدرانی‌می‌شوددوست‌ناداشت، ولی زمان طولانی فیلم و تشکیل چند ضلعی‌های عشقی و گیج‌کننده و پایان مطول نچندان دلچسب به فیلم نگذاشته بود. آخـرش فلسفه سخته‌های تمپک و کوزهنوازی را متوجه‌نشدم؛ صحنه پلان‌هایی که می‌توان با حذفتشان به ریتم کند فیلم نفسی تازه بخشید.

**نفس خانم** آبیار نفس‌مان را گرفت از بس طولانی بود. تعریف داستان‌هانوسرتلازی‌های گذشته هر کس برای دیگران شاید به نوعی یادآور خاطرات شخصی دیگری هم از هوان سنن و سال و حوادث باشد و این «همان‌نداری» باعث ارتباط گیری تماشاگر با شنونده یا کشف نشده‌ای نمی‌بینیم. با این که فیلم‌ها حرفه‌ای هستند و حالا بعد از سال‌ها از‌مرومن و خطا هر دو کارگردان به تسلط تکنیکی رسیده‌اند، ولی عدم وجود خلاقیت هنری هر دو فیلم پروپاگاندا را با شکست جذب مخاطب مواجه خواهد کرد.

فیلم **بارکد** مصطفی کایایی از آن دست فیلم‌هایی که به ریشه اصلی سینما متصل است: جذابیت، سرگرم‌کنندگی. اگر این عنصر را از سینما بگیریم همین می‌شود که تا الان در سینمای ایران اتفاق افتاده است، فیلم‌های شل و ولی که از تماشاگر توقع دارند تا بنشینند و فلسفه‌ی زندگی را مثلا در دو ساعت فیلم دیدن دوره کنند و تجزیه و تحلیل...(که الان اکثر فیلم‌های گروه هنر و تجربه را می‌توان در این تعریف قرار داد). **بارکد** اما مثل ساخته‌های قبلی مصطفی کایایی اول سرگرم‌کننده است که بسیار عالی است و پرتماشاگر خواهد بود.

کارگردانی مثل «فرحبخش» (آبنبات **جویی**) وقتی می‌خواهد مثلا فاصله‌طبقاتی را نشان دهد - تقریبا مثل فیلم **بارکد** - عناصری را کنار هم می‌چیند که نشان از عدم شناخت او از مخاطبیش دارد. مخاطبی که

**بارکد** را با جان و دل می‌بیند و می‌خندد و راضی از دیدن یک فیلم خوب از سالن خارج می‌شود، اما این‌جا با عنصر تلخ و بی‌سر و تهی مواجه می‌شود که موجب پس‌زدنش می‌شود. و مثل من ترک ک سالن می‌کند بعد



**وحید فرازان**

نویسنده و منتقد

**گیتای** مسعود مددی با استفاده از دو بازیگر خوب و عوامل فنی حرفه‌ای توانسته بود به عنوان یک فیلم اول، استارت خوبی باشد. ضمن اینکه مددی خودش مدرس سینماست و مترجم کتب سینمایی و این به نگاه متفاوتش در مقوله‌ی عشق مادر و فرزند که تم اصلی گیتاست کمک کرده بود. تمی تکراری، ولی در قالبی نو از پایان شاخص فیلم **گیتا** «زندگی در شمت ثانیه» لذت بردم. معمولا پایان فیلم‌های ایرانی چندان خوب از آب در نمی‌آید، ولی اینجا کاملا با تم فیلم مچ است.

**نقطه کور** رویکرد عمیق‌تری به مسئله مرده شکاک و عوارض جانبی آن که معمولا ایجاد یک «خانواده‌ی دروغگو» است دارد. فروتن تکرار همان بازی چندین و چند سال پیش در **قرمز** را با دوز پایین‌تر دارد. هاینه توسلی همان بازی همیشگی را دارد، ضمن این که کلوزآپ‌های فراوان فیلم نشان از مسن‌تر شدن او می‌دهد. پرده نسوم پرده پایانی فیلم **نقطه کور** برای جذاب‌تر از پرده اول و دوم است. در ضمن متوجه می‌شوم تو هر فیلمی که محسن کایایی بازی کند، نمک فیلم فراهم است و تماشاگر چندان احساس خستگی نمی‌کند. کارگردان کارهای گلستانه که بعد از ساخت دو فیلم تجاری و بدنه، این فیلم را ساخته است، قدم مثبت و رو به جلویی داشته است.

حامد بهداد نیمه شب **اتفاق** افتاد بسیار وامدار کاراکترش «لبیل» که **دندون** طلاست، البته ورژن به روزتر آن بر عکس دو فیلم قبلی اینجا پرده اول و دوم فیلم جذاب‌تر از پرده‌ی آخر آن که واقعه‌ی تلخی در آن صورت می‌گیرد، از آب درآمده است. البته در کل فیلم دوم باکراون از فیلم قبلی او بهتر است.

دوست دارم در باره **ابد** و **یک روز** بیشتر بنویسم بعد از دیدن چندباره‌ی فیلم و به دور از هیاهوی جشنواره، فیلمی که جوانی بیست و سه‌ساله ساخته‌است و همه را در سالن میخکوب کرد و با لذت از دیدن یک فیلم خوب از سالن خارج شدند و خودم شخصا با چشمی نمور از اشک. بچه‌ی جنوب شهر تهران بودن یک خاصیت اساسی دارد برای دیدن اینگونه فیلم‌ها و آن هم این است که با تمام پوست و گوشت و خونت وضعیت این خانواده را درک می‌کنی و ما به ازای چنین خانواده‌هایی با حضور مادر زیب و مریض و بچه‌هایی گرفتار در پلشتی‌های جامعه از بازی می‌توانی ببینی و ببینی که این فیلمساز با این سن کم چه شناخت عمیقی از این فضاها داشته است، فضایی که خانواده‌های آپارتمان‌نشین مثلا از میدان ولیعصر به بالا اصلا نمی‌توانند با آن ارتباط حسی برقرار کنند و... بگذریم.

تا اینجای کار و تا فیلم‌هایی که دیدم‌ام چند نلمردی سیمرخ (میخواستم بنویسم اسکار) برای این فیلم در ذهنم رزرو کرده‌ام؛ بازی‌های مجموعه بازیگران (هنوز گردن‌تنگان و جایزه‌دهنده‌های فجر به این شجاعت نرسیده‌اند که به مجموعه بازیگران یک فیلم جایزه



**عضو شورای اسلامی شهر کرج اظهار داشت:متاسفانه و بر اساس شواهد و قرائن موجود، سسازمان همیاری شهرداریهای البرز از خط قرمزهای همکاری با مدیریت شهری کرج عبور کرده است و انتظار می رود که در**

